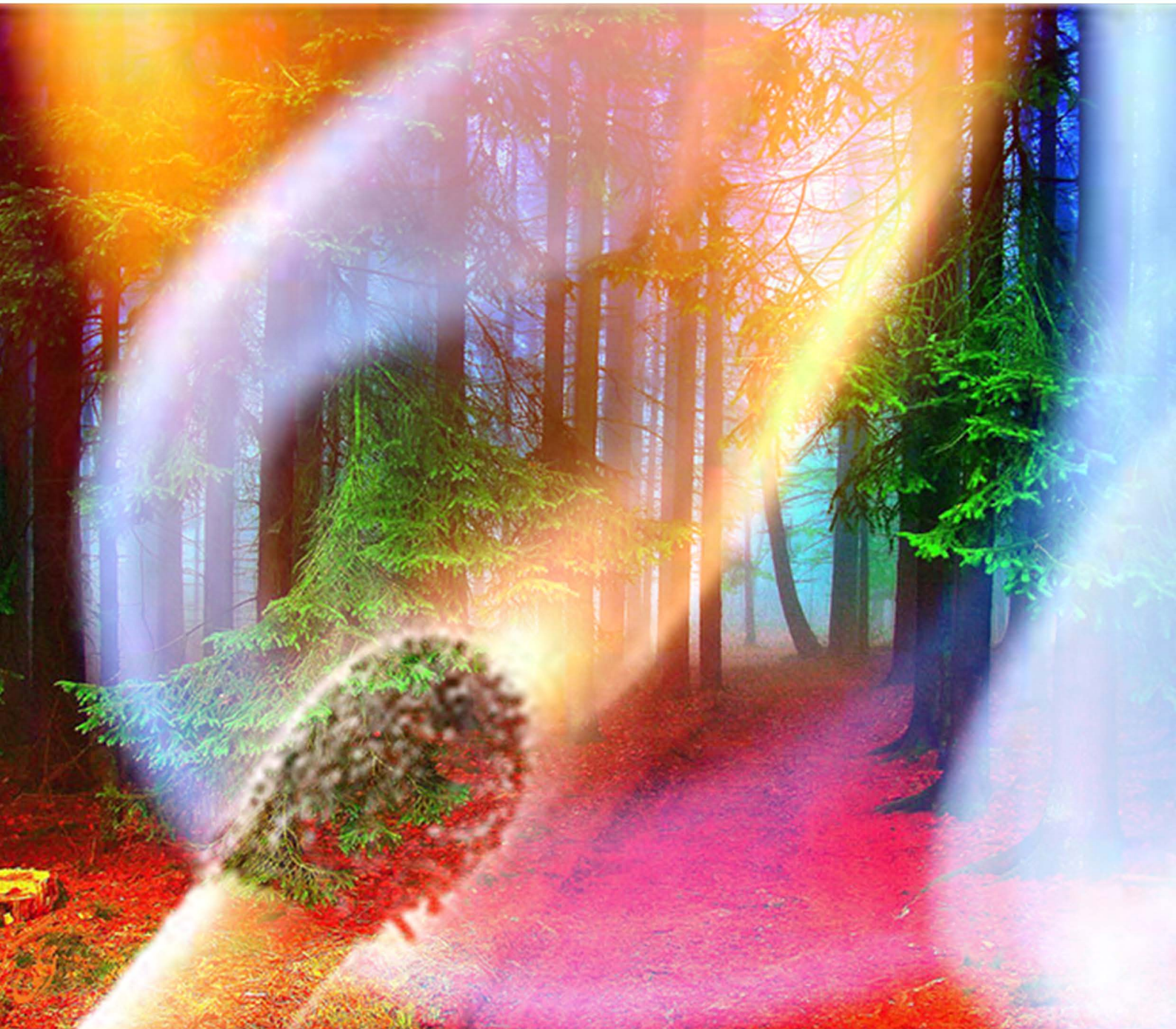


حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال ششم، شماره ۲۴/۱۷۹ شهریور ۱۴۰۱ / ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۲

محیط زیست ایران و آتش سوزی در جنگل های زاگرس



در این شماره می خوانید:

پدیده آتش سوزی جنگل ها و سوء مدیریت حکمرانان

مرگ سبزینه و آب و زندگی در کوهستان های غرب کشور

مدیریت حکمرانان جمهوری اسلامی و آتش سوزی جنگل ها

محیط زیست کردستان در محاصره سودجویان و امنیتی ها

به آتش کشیدن جنگل های کردستان برای رصد کوهستان ها توسط نیروهای امنیتی

امر جنگل، پیش و پس از دولت-ملتها

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سرمدبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: علی اصغر فریدی (همه مصاحبه ها)، سام خسروی فرد، محمد مقیمی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

پدیده آتش‌سوزی جنگل‌ها و سوء مدیریت حکمرانان



محمد مقیمی

کیفیری و مدنی می‌شوند. حقوق کیفیری مجازات‌هایی مانند حبس، جزای نقدی و لغو پروانه اشتغال را برای مجرمان در نظر گرفته است. جنبه مدنی نیز مسئولیت مدنی و جبران خسارات وارد شده به سبب آتش‌سوزی که می‌تواند ناشی از تقصیر یا قصور باشد را دربر می‌گیرد.

در همین راستا، ماده ۴۷ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۶ مقرر می‌دارد: «هر کس در جنگل عمداً آتش‌سوزی ایجاد کند، به حبس از سه تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکب، مأمور جنگلبانی باشد به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود». همچنین، ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: «هر کس عمداً جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود». تبصره ماده یادشده شده، مقرر داشته است چنانچه اعمال فوق به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محارب را خواهد داشت. ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی، مجازات آتش‌افروز را کاهش داده است، بنابراین با ماده ۴۷ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع تعارض دارد. گروهی بر این باورند که قانون عام لاحق، نمی‌تواند ناسخ قانون خاص سابق باشد. از این رو، قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع را به عنوان قانون خاص همچنان معتبر می‌دانند. از سویی دیگر، برخی معتقدند قانون عام لاحق، عمومیت دارد و همه مصادیق موضوع را دربر می‌گیرد. به نظر می‌رسد، قانونگذار پس از انقلاب نسبت به این موضوع توجه کافی نداشته و با وجود افزایش تخریب محیط زیست و جنگل‌ها، در زمان تصویب قانون مجازات اسلامی سهل‌انگاری گرفته است و در عمل مجازات اشخاصی که به محیط زیست و جنگل‌ها خسارت وارد می‌کنند کاهش یافته است.

تبصره ماده ۴۷ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در خصوص مسئولیت مأموران دولتی مقرر می‌دارد: «در موقع آتش‌سوزی در جنگل‌ها تمامی مأموران دولتی اعم

به‌طور کلی، جنگل‌ها بخشی از محیط زیست و میراث فرهنگی محسوب می‌شوند، بخشی مراتع و جنگل‌های کشورمان از منابع طبیعی با ارزش ایران و جهان محسوب می‌شوند و از ارزش بسیار زیادی برخوردار هستند، چنان‌که بخشی از این جنگل‌ها برابر کنوانسیون حفاظت از میراث جهانی فرهنگی و طبیعی مصوب یونسکو ۱۹۷۲ در پاریس^۱ به عنوان میراث مشترک بشر در یونسکو ثبت شده‌اند. ولی در سال‌های اخیر پدیده‌های گوناگونی مانند آتش‌سوزی جنگل‌ها، قطع غیرقانونی درختان، تغییر کاربری مراتع و جنگل‌ها، خشکسالی ناشی از تغییرات اقلیمی جهانی و غیره به عنوان چالش و تهدید پیشروی جنگل‌ها قرار دارند. اما موضوع آتش‌زدن جنگل‌ها یکی از بزرگترین تهدیدهای پیشروی جوامع و دولت‌ها است. افراد سودجو، اقدامات خرابکارانه، گرمای شدید و اقدام‌های ناشی از تفریح از علل آتش‌سوزی جنگل‌ها هستند که از نظر حقوقی این موارد می‌تواند به عمد یا به سبب سهل‌انگاری رخ بدهد.

برابر اصل ۵۰ قانون اساسی در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است. ضمانت اجرای حقوقی قوانین مربوط به حفاظت از جنگل‌ها شامل دو بخش

1. Convention pour la protection du patrimoine mondial, culturel et naturel

از لشکری و کشوری و شهرداری‌ها که در نزدیکی آن محل باشند در مقابل تقاضای مأموران جنگلبانی یا ژاندارمری یا بخشداری موظفند با تمامی وسایل ممکنه دولتی و شهرداری که در اختیار دارند در آتش نشانی کمک کنند. مأموران کشوری و شهرداری که در ایفای این وظیفه مسامحه و قصور کنند بر حسب مورد طبق مقررات مواد ۵۸ و ۵۹ قانون استخدام کشوری مجازات می‌شوند. در مورد مأموران لشکری تعقیب و مجازات آنان طبق مقررات و قوانین نظامی خواهد بود. ماده ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی نیز در خصوص جبران خسارات، تصریح کرده است که در تمام موارد مذکور در این فصل هرگاه حریق و تخریب و سایر اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به انسانی شود مرتکب علاوه بر مجازات‌های مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

از سویی دیگر، مطابق ماده ۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوبه ۲۸/۳/۱۳۵۳ و اصلاحیه ۲۴/۸/۱۳۷۱، که در راستای تحقق اصل ۵۰ قانون اساسی کشورمان به تصویب رسیده است، سازمان حفاظت از محیط زیست وابسته به نهاد ریاست جمهوری است و برابر ماده ۲ این قانون، ریاست شورایی عالی حفاظت محیط زیست با رئیس جمهور است، برابر این قانون حفاظت از محیط زیست از جمله جنگل‌ها و جلوگیری از تخریب آن وظیفه اصلی سازمان حفاظت از محیط زیست است. این تکلیف قانونی دو مرحله پیشگیری و پس از وقوع حادثه یعنی مدیریت بحران را دربر می‌گیرد. تجارت و شواهد نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در هر دو مرحله پیش‌گفته، نه تنها کارنامه قابل قبولی نداشته، بلکه وضعیت محیط زیست از جمله جنگل‌ها در ایران هر روز بغرنج‌تر شده است. به نظر می‌رسد، کشور ما در این خصوص با خلاء قانونی روبرو نیست و علت اصلی وضعیت موجود را باید در رانت و فساد ناشی از سوءمدیریت،



سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور

نبود سیاست‌های مناسب و اجرا نکردن قوانین مربوط به حوزه محیط زیست جستجو کرد. در واقع، ارتقاء و تحقق حقوق بشر از جمله برخورداری از محیط زیست سالم تنها در پرتو دموکراسی و رعایت اصول حکمرانی مطلوب از جمله حاکمیت قانون، مشارکت مردم، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، عدالت و دادگستری مستقل، امکان‌پذیر است. گفتنی است، آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۴ قانون راجع به جنگل‌ها مربوط به پروانه قطع درخت مصوب ۱۳۲۲/۰۱/۰۸ شرایط صدور مجوز قطع درخت را مقرر کرده است و ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۰۵/۱۳۴۶، برای اشخاصی را که آیین‌نامه یادشده را رعایت نکنند، مجازات تعیین کرده است. ماده قانونی

یادشده در این خصوص مقرر می‌دارد: «حمل چوب و هیزم و زغال حاصله از درختان جنگلی در تمام نقاط کشور باستثناء داخله شهرها بدون تحصیل پروانه حمل از سازمان جنگلبانی ممنوع است و چنانچه مرتکب فاقد پروانه بهره‌برداری باشد، طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق تعقیب خواهد شد، در صورتیکه دارای پروانه بهره‌برداری باشد، فقط عین مال بسود سازمان جنگلبانی ضبط می‌شود. حمل چوب و هیزم و زغال از شهر به دهات مجاور در حدود مصرف شخصی مجاز است، حدود این اجازه در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

تبصره ۱. حمل مجدد چوب و زغال و هیزم مجاز بین شهرهایی که سازمان جنگلبانی آگهی خواهد کرد، احتیاج به

صدور پروانه ندارد.

تبصره ۲. در صورتی که چوب یا هیزم یا زغالی که برای مصارف روستایی جنگل‌نشینان یا دهکده‌های مجاور جنگل اختصاص داده شده به نقاط دیگر حمل شود قاچاق محسوب و طبق مقررات قانون کیفر مرتکبین قاچاق با مرتکب رفتار خواهد شد.

تبصره ۳. راننده وسیله نقلیه که چوبهای بدون پروانه را عالما حمل کرده باشد معاون جرم محسوب و علاوه از مجازات مقرر از دو ماه تا یکسال از حق رانندگی محروم می‌شود. مأمورین سازمان جنگلبانی باید پروانه رانندگی را از مرتکب اخذ و ضمیمه پروانه به دادگاه صلاحیتدار ارسال دارند. همچنین ماده ۴۹ قانون پیش‌گفته بیان می‌دارد: «استفاده از کوره زغال موجود یا احداث کوره زغال جدید در جنگل یا مجاور آن مستلزم داشتن پروانه از سازمان جنگلبانی می‌باشد و متخلف به یکماه تا شش ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

تبصره - سازمان جنگلبانی مجاز خواهد بود که کوره‌های زغال بدون پروانه مذکور در این ماده را خراب نماید.

شایان ذکر است، ایران به موجب قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای بیابان‌زدایی مصوب ۱۳۷۵/۱۰/۱۱ به این کنوانسیون ملحق شده است. ولی قانونی بطور خاص در این خصوص تاکنون به تصویب نرسیده است، تنها ماده ۲۴ قانون هوای پاک ۱۳۹۶/۰۴/۲۵ به موضوع بیابان‌زدایی اشاره کرده است که کافی به نظر نمی‌رسد. از سویی دیگر، صرف تصویب قوانین بدون این‌که در مدیریت کشور تغییر اساسی ایجاد شود و موازین دموکراتیک و اصول حکمرانی مطلوب که بدان اشاره شد، رعایت نشود، مفید و موثر نخواهد بود و روند پیشین نه تنها همچنان ادامه خواهد یافت، بلکه بغرنج‌تر نیز خواهد شد.



سام خسروی فرد

متخصص و تحلیل‌گر محیط‌زیست

جای دیگر ایران چه غمناک است و اندوه‌گستر. شما که پا به صحرا گذاشته‌اید، می‌دانید نابودی درخت، یعنی نابودی زندگی، همچنان که نابودی آب، نابودی درخت و جنگل و زندگی است. نمی‌شود به دامان طبیعت رفت و در آغوشش آرمید و نابودی‌اش را دید و بی‌حس و بی‌خیال و بی‌تفاوت بود. برای شما که بی‌حس و بی‌خیال و بی‌تفاوت نیستید، خلاصه بگویم: حال جنگل‌های زاگرس خوش نیست. اما چرا و چگونه؟ اگر می‌خواهید جزئیات بیشتر را بدانید یا اگر می‌خواهید قدمی برای حفظ جنگل‌ها بردارید، این مقاله برای شما نوشته شده است.

بلند بالا و وسیع چون زاگرس

برای آگاهی بهتر از این که طی بیش از چهار دهه فساد چگونه خنجر مدیران ناکارآمد، کالبد جنگل‌های زاگرس را شرحه شرحه کرده است، باید آن را شناخت. البته که یک نفر آن هم در یک مقاله، هر قدر بلند و طولانی، نمی‌تواند همه داشته‌های طبیعی این عرصه وسیع را معرفی کند که برای هر گوشه و هر جزئی از آن، کارشناسان و صاحب‌نظران بسیاری، کتاب‌ها و مقاله‌ها نوشته‌اند. با این حال می‌توان، سیمایی کلی از زاگرس و جنگل‌های آن ارائه کرد و نشان داد که چه گنجی در غرب کشور رو به نابودی است.

رشته کوه‌های زاگرس از جنوب و جنوب غرب کشور تا شمال غرب امتداد دارد و در نهایت به جنوب شرق ترکیه و شمال عراق می‌پیوندند. این رشته کوه چون دیواری در غرب کشور ایستاده و در ۱۲ استان ایران خود را گسترده است.^۲

رویشگاه زاگرس با بیش از دو هزار و سه گونه گیاهی و گستردگی در ۱۱ استان، یکی از پنج رویشگاه اصلی ایران است. چهار رویشگاه دیگر، ایران و تورانی، خلیج فارس و دریای عمان، هیرکانی و ارسبارانی نام گرفته‌اند. گرچه وسیع‌ترین ناحیه رویشی کشور، ایران و تورانی است اما رویشگاه زاگرس با حدود شش میلیون هکتار از سایر رویشگاه‌ها پوشش جنگلی وسیع‌تری دارد که بیش از ۴۰ درصد جنگل‌های کل کشور را شامل می‌شود.

علاوه بر این، سهم تولید آب زاگرس در مقایسه با سایر نقاط

آیا شما هم این منظره را از نزدیک و به چشم دیده‌اید؟ بله. شما که این نوشته را می‌خوانید، آیا دیده‌اید رودخانه‌ای خروشان از پس کوه با شیبی ملایم جاری شود پیچ و تاب‌ی به خود بدهد و در انتهای افق راهش را بگیرد و برود و محو شود؟ صدای ممتد جاری شدنش در هوا بیچند و آواز کاکلی‌ها و جیغ‌وداد جی‌جاق‌ها^۱ و بانگ جُلْجُلِ^۲ رمه‌ها را در خود فرو ببرد و محو کند. آن‌گاه شما، بله شما که این خطوط را می‌خوانید، زیر سایه بلوطی نشسته باشید که نفسی تازه کنید از پیاده‌روی یا فعالیت روزانه و بخواهید عرق از تن، خشک کنید در کنار پیاله‌ای چای و لقمه‌ای نان. هم‌زمان بوی خاک نم‌خورده به مشام تان و خش‌خش علف‌های خشک که باد، لای به‌لای شان می‌پیچد به گوش تان برسد. چشم‌ها را ببندید و ریه‌های تان را پر کنید از هوای پاک و پر از عطر طراوت و طبیعت. بعد، به پشت دراز بکشید و آسمان آبی با لکه‌های ابر سفید را از لابه‌لای شاخه‌ها و برگ‌های بلوط تماشا کنید و با خود بگویید: مگر می‌شود این همه آرامش را یک‌جا تجربه کرد؟ لمس کرد؟ با تک‌تک سلول‌های بدن حس کرد؟

شما که این مقاله را می‌خوانید آیا از نزدیک و به چشم، چنین منظره‌ای را دیده‌اید؟ در چنین هوایی استنشاق کرده‌اید؟ آن هم در غرب کشور؟ در جایی که درختان بلوط، پوشش گیاهی غالب را تشکیل می‌دهد و از لابه‌لای دره‌ها تا کمرکش کوه‌ها، ایستاده و استوار، شاخه‌ها را همچون دستان مشغول نیایش، رو به آسمان گرفته‌اند. این گنج هستی‌بخش را آیا به چشم و از نزدیک دیده‌اید؟ اگر دیده باشید می‌دانید سرنگون کردن هر درخت در زاگرس و هر

مرگ سبزینه و آب و زندگی در کوهستان‌های غرب کشور

جنگل‌های زاگرس، قربانیان خاموش زوال و تباهی



کشور چشمگیر است: حدود ۴۰ درصد کل آب ایران از رشته کوه‌های زاگرس تامین می‌شود. میانگین نقاط مختلف زاگرس از ۲۵۰ تا ۱۰۰۰ میلی‌متر در سال متفاوت است^۴ که همراه با تغییر ارتفاع، تنوع اقلیمی را نیز در این عرصه بوجود آورده است. همین تنوع و گوناگونی را می‌توان در جوامع انسانی دید؛ عرب، لر، فارس، کرد و ترک با فرهنگ‌ها و آداب و سنن خاص خود در زاگرس زندگی می‌کنند. جمعیت زاگرس نشینان ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر برآورد شده است. زاگرس را در برخی منابع به سه بخش شمالی، میانی و جنوبی و در برخی دیگر به سه بخش مرتفع، چین خورده و چین نخورده تقسیم کرده‌اند.

بر اساس تقسیم‌بندی نخست، بخش شمالی از جنوب شرق ترکیه و شمال عراق شروع می‌شود و بخش‌هایی از آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام را در بر می‌گیرد. بخش میانی عبارت است از: همدان و عرصه‌هایی از استان مرکزی، قسمت‌های غربی استان اصفهان، منطقه وسیعی از چهارمحال و بختیاری، لرستان و ارتفاعات شمالی خوزستان. استان‌های فارس، کهگیلویه و بویراحمدی، بخش‌های جنوبی استان اصفهان و چهارمحال بختیاری، ارتفاعات شرقی استان بوشهر و مناطق مرتفع استان هرمزگان، زیر عنوان زاگرس جنوبی تقسیم‌بندی شده‌اند.

تقسیم‌بندی زاگرس به سه بخش مرتفع، چین خورده و چین نخورده، از منظر زمین‌شناسی انجام شده و مبنای آن وجود گسل‌های این منطقه است.

قلل مرتفع رشته کوه زاگرس بزرگ، پر شمارند. رشته کوه دنا با بیش از ۵۰ قله بالای چهار هزار متر در مسافتی به طول ۸۰ و عرض ۱۵ کیلومتر چون سدی در برابر ریزگردهای کشورهای همسایه ایستاده‌اند. بی‌دلیل نیست که این منطقه را بام ایران می‌گویند (برخی، شهرکرد را بام ایران نامیده‌اند. اما اگر معیار ارتفاع باشد، شهرهای دیگری نیز در زاگرس هستند که از شهرکرد مرتفع‌ترند مثل فریدون‌شهر، سمیرم یا کوه‌رنگ). شما، بله شما، اگر با صبر و حوصله تا اینجا مقاله را خوانده‌اید پس به زاگرس علاقمندید و دانستن درباره زاگرس را ضروری می‌دانید. شاید این اطلاعات کلی و عمومی را از قبل



هم می‌دانستید اما قرار است در این مقاله به نکات دیگری هم اشاره شود، و در نهایت این که شما چگونه می‌توانید برای تغییر هر چند اندک قدمی بردارید. پس همچنان به همراهی تان با این مقاله ادامه دهید.

سرد و افسرده چون قلب زاگرس

البته که کوهستان‌های زاگرس از سردترین مناطق ایران است. اما سردی و فرسودگی ناشی از نابود کردن جنگل‌های این عرصه از جنس دیگری است. چند سالی است که درختان بلوط زاگرس، دچار زوال و مرگ زودرس شده‌اند. جنگل، بوم‌سازگان پیچیده و پویایی است که اگر دخالت و اختلالی در آن ایجاد نشود همه اجزایش درست در جای خود قرار دارد و با هم در نظم و تعادل‌اند. اما ممکن است تحت

بهره‌برداری‌های بیش از حد، نابودی زیستگاه‌ها و فشارهای محیطی نظیر کمبود آب به شکل چنگالی در می‌آیند.^۶ بلوط‌های ایران درختانی سایه‌گسترند با قصه پرغصه‌ای از نابودی و «زوال». در ایران از دهه ۸۰ خورشیدی بود زوال بلوط‌ها نظر کارشناسان را به خود جلب کرد و امروز بیش از یک‌ونیم میلیون هکتار از این جنگل‌ها را در سیطره خود دارد. زوال با خشکیدگی در سرشاخه‌ها، شاخه‌ها و در تنه درختان شروع می‌شود، با ابتلا به بیماری و حمله آفت‌ها ادامه پیدا می‌کند و در نهایت منجر به خشکیدگی کامل و مرگ درخت می‌شود. حتماً به یاد دارید که همین تابستان خبر حمله پروانه‌های سفید به جنگل‌های بلوط منتشر شد و نگرانی کارشناسان مناطق حساس به زوال بود.

زوال این درختان سابقه‌ای دیرینه دارد. نخستین رخداد‌های زوال در سال ۱۷۳۹ و از آلمان به ثبت رسیده است. بعد از آن بود که چندین و چند نوبت دیگر در اروپا تکرار شد. اما وقتی در دهه ۱۹۸۰ پس از حدود دو دهه تداوم و گستردگی، به اوج خود رسید حساسیت جوامع بین‌المللی را برانگیخت. این ماجرا ابتدا از اواخر دهه ۶۰ میلادی در غرب روسیه و یکی دو سال بعد در رومانی شروع شد و به سمت اروپای مرکزی و غربی پیش‌روی کرد. تا این که در اوایل دهه ۸۰ میلادی بخش وسیعی از اروپا را در بر گرفت. بر اساس این مقاله، «به

تاثیر عوامل طبیعی یا انسانی مخرب این تعادل بهم بریزد؛ عواملی نظیر خشک‌سالی یا دست بردن در مسیر رودخانه‌ها، طوفان‌های شدید یا قطع بیش از حد درختان.

بلوط، گیاه غالب جنگل‌های زاگرس، سازش اکولوژیک و بردباری زیادی در برابر تغییرهای محیط دارد. درختان جنس بلوط با یکدیگر متفاوتند و این تفاوت به ارتفاع (۶۵۰ تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا) و نیز اقلیم (مرطوب، نیمه مرطوب یا نیمه خشک) بستگی دارد. هر چه اقلیم خشک‌تر باشد درختان کوچک‌تر و کوتاه‌تر می‌شوند.

شاید برای تان جالب باشد بدانید که در نواحی زاگرس تا کنون پنج گونه مختلف بلوط شناسایی شده است که از این تعداد دو گونه بومی و یک گونه انحصاری ایران است.^۵ ناگفته نماند با این که بلوط‌ها گیاهانی مقاومند اما به دلیل

استناد گزارش‌های موجود، اولین عارضه‌های این پدیده در سال ۱۳۸۵ در جنگل‌های ایلام مشاهده شد. پس از آن در سال ۱۳۸۸ با بروز بحران زوال در سطح گسترده‌تر، بازدیدهای میدانی کارشناسان انجام و نتایج آنها منتشر شد. در سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ سطحی معادل ۱۰۰ هزار هکتار از جنگل‌های زاگرس بر اثر پدیده زوال بلوط دچار خشکیدگی شد. این عرصه به سرعت افزایش یافت، به طوری که در سال ۱۳۹۳ سطح آلوده به بیش از یک میلیون هکتار رسید. مناطق بروز زوال شامل استان‌های ایلام، فارس، لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه و خوزستان بود.^۷

چرا بلوط‌های زاگرس چنین دچار زوال شدند؟ تاکنون در مقاله‌های علمی دلایل متعددی برای آنها ذکر شده است و

مقام‌های محلی و کشوری البته انگشت اتهام را طبق معمول رو به آسمان می‌گیرند و تغییر اقلیم را عامل اصلی معرفی می‌کنند. گرچه تغییر اقلیم و خشکسالی در بروز این پدیده موثر است اما نمی‌توان از دستکاری در بوم‌سازگان‌های زاگرس غافل شد. جنگل‌بری، نابودی پوشش‌های گیاهی، زغال‌گیری از درختان، آتش‌زدن عمدی جنگل‌ها، چرای مفراط دام، شخم زیر اشکوب درختان و ساده کردن بوم‌سازگان با تبدیل کردن آنها به زمین‌های کشاورزی، ساخت سدهای بسیار و اجرای پروژه‌های انتقال آب همگی باعث شده چرخه طبیعت در این عرصه مختل شود. البته که عوامل زیستی نیز می‌توانند در زوال درختان بلوط موثر باشند، عواملی نظیر آفت‌های جوانه‌خوار و برگ‌خوار، قارچ‌ها، ویروس‌ها و باکتری‌ها. اما گاهی فراموش می‌شود که بوم‌سازگان‌ها قابلیت خودتنظیمی دارند، می‌توانند تا حدی از خود محافظت و نگهداری کند و شرایط نامطلوب ناشی از حمله بیماری‌ها و آفت‌ها را تغییر دهند. به عبارت دیگر، طبیعت این توانایی را دارد که شرایط نامطلوب را به شرایط مطلوب تبدیل کند، به شرطی که شدت و زمان این شرایط مخرب از تاب و توانش خارج نباشد. پایداری شرایط مخرب در زاگرس (نظیر خشک کردن متمادی سرزمین و از دست رفتن رطوبت خاک) چندان طولانی و پرفشار بوده که درختان بلوط، ناگزیر ایستاده می‌میرند. با ضعیف شدن درختان بلوط، آفت‌ها به آن حمله می‌کنند. چند سال پیش خبر پروانه جوانه‌خوار بلوط منتشر شد و امسال خبر پروانه برگ‌خوار بلوط.

شبحی سیاه چون بخت زاگرس

گرچه نامش پروانه سفید برگ‌خوار بلوط است، اما چون شبحی سیاه بر زندگی جنگل‌های زاگرس سایه‌ای شوم گسترانده است. گونه‌ای که اولین بار ۸۴ سال پیش (حوالی سال ۱۹۳۸) در منطقه رواندوز در عراق کنونی شناسایی شد. اما سابقه مشاهده آن در ایران به سال ۱۳۵۱ و کرمانشاه برمی‌گردد. به تدریج حضورش به سمت جنوب و دشت

ارژن فارس گسترش یافت و چند باری نیز طغیانش به ثبت رسیده است. این پروانه، بومی زاگرس است. خسارت شدیدی به بلوط‌ها می‌زند و در برخی موارد تا صد در صد برگ آنها را از بین می‌برد. پروانه‌ای چند نسلی و مهاجم است که در دهه ۶۰ و ۷۰ نیز طغیان‌هایی از آن به ثبت رسیده است. همچنین، در سال‌های اوایل دهه ۸۰، در استان لرستان نیز این پروانه‌ها به درختان بلوط خسارت زدند. در سال‌های اخیر در شمال استان خوزستان در مناطقی مانند باغ‌ملک، ایذه، دزفول و الوار گرمسیری طغیان کرده است. دو سال پیش در استان ایلام در منطقه دره شهر نیز این پروانه‌ها به درختان بلوط حمله کردند.

از آنجایی که پروانه سفید برگ‌خوار بلوط، گونه‌ای بومی است و فقط در زاگرس و آن هم زاگرس جنوبی مشاهده و ثبت شده است، پس تجربه‌ای جهانی برای مبارزه یا کنترل آن وجود ندارد. این حشره، فقط یک نوع بلوط - با نام علمی *Quercus brantii* را انتخاب و به برگ‌های آن حمله می‌کند. برگ‌خوار بلوط، سال سه نسل دارد ممکن است از اواسط بهار به شکل آفت، طغیان کند. به عنوان مثال در سال جاری (۱۴۰۱) در کهگیلویه و بویراحمد خسارت شدیدی به بار آورد و یکی دو کانون بحرانی نیز در فارس شناسایی شد.

گرچه به صورت طبیعی و بعد از گذشت سه چهار سال به تدریج از جمعیت آنها کاسته می‌شود اما به دلیل حساسیت جنگل‌های بلوط و بروز پدیده زوال، ناگزیر باید روش‌های سازگار با محیط را برای کنترل این حشره به کار بست. برخی از پژوهشگران موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، به عنوان روش مبارزه بیولوژیک و سازگار با محیط، تکثیر و رهاسازی نوعی زنبور پارازیتوئید را پیشنهاد داده‌اند. افرادی نیز نوعی سم زیستی، موسوم به بی‌تی را توصیه کرده‌اند. این سم را از نوعی باکتری (به نام *Bacillus thuringiensis*) تهیه می‌کنند که می‌تواند روی سایر حشرات و موجودات مفید در جنگل نیز اثر منفی بگذارد و برای آنها کشنده باشد. بنابراین این مخاطره به میان می‌آید که استفاده از سم، رنجوری و ضعف

درختان بلوط را افزایش دهد.

پروانه سفید برگ‌خوار بلوط تنها یکی از آفت‌های جنگل‌های زاگرس است. برگ‌خوارهای دیگر و جوانه‌خوارهای دیگری نیز در این منطقه وجود دارند که هر سال به صدها هکتار جنگل ناب، خسارت سنگین وارد می‌کنند.

داد و دهش چون سخاوت زاگرس

شما که این مقاله را تا اینجا خوانده‌اید، بله شما، شاید پیرسید با این همه بلا و گرفتاری و مصیبتی که بر سر جنگل‌های زاگرس نازل شده چگونه می‌توانید مفید و موثر باشید و دست یاری به سویس دراز کنید. پیش از آن که به پاسخ‌تان برسید، یک نکته دیگر را هم در نظر داشته باشید: جنگل‌بانان و محیط‌بان‌ها ایران در هر کجا که باشند، خاصه در زاگرس، با دشواری‌های بی‌شمار دست و پنجه نرم می‌کنند.

جنگل‌بانان، کارمندان سازمان جنگل‌ها و مراتع‌اند و کارشان مراقبت، نگهداری و حفاظت از عرصه‌های جنگلی، علفزارها و مراتع و همین‌طور بیابان‌هاست. محیط‌بان‌ها اما کارمندان سازمان محیط‌زیست‌اند و وظیفه‌شان حفاظت از حیات‌وحش و اکوسیستم‌های مناطق تحت مدیریت این سازمان است؛ عرصه‌هایی مشهور به مناطق چهارگانه، شامل پارک‌های ملی، پناهگاه‌های حیات‌وحش، آثار طبیعی ملی و مناطق حفاظت شده. این عرصه‌ها ممکن است جنگلی یا مرتعی باشند، تالابی یا رودخانه‌ای، ساحلی، دریایی، بیابانی یا کوهستانی.

یکی از کارهایی که شما، خواننده این مقاله، می‌توانید انجام دهید این است که هم‌یار محیط‌بان‌ها و جنگل‌بان‌ها شوید. اما شاید بگویید این کار برای تان دشوار است، شاید در شهر یا کشوری دور از چنین مناطقی زندگی می‌کنید و امکان حضورتان در عرصه، میسر نیست. در این صورت هم اگر بخواهید حتماً می‌توانید یاری‌رسان جنگل‌های زاگرس باشید. کافی است تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهادی را پیدا کنید که در غرب کشور فعالند. با بررسی کارها و سابقه

فعالیت‌های‌شان می‌توان به آنها اعتماد و حتی از راه دور حمایت‌شان کرد. این حمایت‌ها می‌توانند مادی باشد یا معنوی. جزئیات بیشتر در ارتباط با نوع و شیوه کمک‌ها و حمایت‌ها را می‌توان در گفت‌وگو با آن سازمان مردم‌نهاد مشخص کرد. برخی ممکن است نیازمند حمایت‌های تکنیکی و فنی باشند مثل نیاز به مشورت با افراد متخصص داخل و خارج کشور اما دسترسی به آنها نداشته باشند. حمایت‌ها همچنین می‌تواند مالی باشد یا حتی تبلیغاتی. تبلیغ کارهایی که آن سازمان مردم‌نهاد انجام داده خود می‌تواند درهای دیگری را به روی‌شان باز کند؛ درهایی که با ناشناخته ماندن‌شان و نرسیدن صدای‌شان به گوش‌های شنوا هیچ‌گاه باز نمی‌شود. خلاصه این که شما، بله شما که این مقاله را تا پایان خوانده‌اید هر کجای جهان باشید می‌توانید برای طبیعت و محیط‌زیست ایران مفید باشید، حتی از راه دور.

۱- نوعی پرنده از خانواده کلاغ‌ها.

۲- زنگوله کوچک.

۳- این استان‌ها عبارتند از: آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، همدان، مرکزی، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، خوزستان و لرستان به سمت استان‌های فارس، کرمان و هرمزگان.

۴- [پهنه‌بندی اقلیمی ناحیه زاگرس](#)، الهام قاسمی فر و سمیه قاسمی‌پور، فصلنامه اطلاعات جغرافیایی سپهر، دوره بیست‌وسوم، شماره ۸۹، شهریور ۱۳۹۵.

۵- [جایگاه حفاظتی بلوط‌های ایران](#)، نوشته پریسا پناهی و زیبا جم‌زاد، مجله طبیعت ایران، جلد ۲ شماره ۱ فروردین- اردیبهشت ۱۳۹۶.

۶- چنگالی شدن یعنی درخت از تنه دستکم دو شاخه شود.

۷- [پیشینه زوال جنگل‌های بلوط زاگرس](#) نوشته مهدی پورهایمی و همکاران در موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، مجله طبیعت، جلد ۲ شماره ۱ فروردین- اردیبهشت ۱۳۹۶

زمرد اسفندیاری

سازمان به حساب می‌آید.

اما نگاهی به ساختار این سازمان داشته باشیم: سازمان حفاظت از محیط زیست سازمانی وابسته به نهاد ریاست جمهوری می‌باشد و ریاست شورای عالی محیط زیست بر عهده‌ی مقام ریاست جمهوری قرار دارد. با توجه به ساختار حکومتی ایرات قدرت مطلقه‌ی نظام در نهاد رهبری خلاصه گردیده و همین امر کفایت تا به عدم استقلال نهادهای دیگر پی ببریم. تجربه‌ی سال‌های اخیر نشان داده در نظام جمهوری اسلامی ایران منابع طبیعی و میراث فرهنگی چندان اهمیتی نداشته و در اولویت امر قرار ندارد. سیاست‌های رهبری و دولت‌هایی که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی روی کار آمده‌اند، گواهی بر این ادعاست که همواره با سوء مدیریت شدید و عدم سیاست‌های کافی در این زمینه مواجه بوده‌ایم. پس در عمل سازمان حفاظت از محیط زیست نمی‌تواند در چنین عرصه‌ای کارآمد و مستقل به حساب بیاید. عملکرد این سازمان در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که با مدیران لایق و متخصصی در این حوزه روبرو نیستیم. این یعنی عملاً تاکنون هیچ کار مفیدی در جهت حفاظت از محیط زیست و مراتع طبیعی ایران صورت نپذیرفته است. علاوه بر عدم کفایت و نالایقی مدیران این حوزه نکته‌ی مهم‌تر نحوه‌ی اعمال ضمانت اجرایی چنین مسائلی در نظام حقوقی ایران می‌باشد. آیا در عمل شاهد صدور احکام قضایی مقتضی در این زمینه هستیم؟ به نظر می‌رسد در نظام حقوقی ایران ضمانت اجرایی قانونی در زمینه‌ی قوانین و مصوبات حفاظت از جنگل‌ها و مراتع به دو قسمت ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای حقوقی تقسیم می‌گردد. ضمانت اجرای کیفری شامل مجازات‌هایی نظیر حبس، پرداخت جزای نقدی و لغو پروانه اشتغال و در موارد خاصی پرداخت دیه می‌باشد. اما در رابطه با ضمانت اجرای حقوقی موضوع بیشتر از جنبه‌ی مسئولیت مدنی و جبران خسارات وارده مورد توجه قرار می‌گیرد. لازم الاجرا بودن این ضمانت اجراها در عمل منوط به نحوه‌ی مدیریت و پیگیری نهادهای مربوطه است. به نظر شما ریشه‌ی چنین مشکلاتی به خلأهای قانونی موجود باز می‌گردد یا نالایقی مدیران؟ در ادامه نگاهی به قوانین داخلی ایران در زمینه‌ی مقابله با آتش‌سوزی جنگل‌ها خواهیم داشت. در ماده‌ی ۴۹ قانون راجع به جنگل‌ها مصوب ۱۳۲۱ بیان

جنگل‌ها به عنوان مهم‌ترین بخش از محیط‌زیست و منابع طبیعی هر کشوری محسوب می‌گردند. به طوری که برابر با کنوانسیون حفاظت از میراث جهانی فرهنگی و طبیعی یونسکو ۱۹۷۲ در پاریس تحت عنوان میراث مشترک بشریت از آن یاد شده و به ثبت رسیده است. چنین امری لزوم توجه و حفاظت از چنین میراثی را نشان می‌دهد و در این راستا حاکمیت کشورها نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند. چرا که حفاظت و مراقبت از میراث فرهنگی و طبیعی هر کشوری در گرو نحوه‌ی مدیریت و تصویب قوانین کارآمد در این راستا است.

بروز پدیده‌های طبیعی مانند آتش‌سوزی جنگل‌ها و خشکسالی در اثر تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین از تهدیداتی به شمار می‌رود که مختص جغرافیای خاصی نیست و وقوع آن در هر نقطه‌ای از دنیا محتمل است. مسأله‌ای که در اینجا حائز اهمیت است نحوه‌ی مدیریت حکمرانان و دولت‌ها در برخورد با چنین مسائلی می‌باشد. به خصوص در مواردی که چنین اتفاقاتی در اثر عدم نظارت کافی و سوءمدیریت حکمرانان و قصور افراد و همچنین ناکارآمد بودن قوانین داخلی رخ می‌دهد. از طرفی مسائلی همچون تغییر کاربری جنگل‌ها و یا قطع بی‌رویه و غیرقانونی درختان جنگل‌ها و یا هرگونه اقدامات خرابکارانه‌ی عمدی از نظر حقوقی بایستی مورد پیگیری و رسیدگی‌های قانونی قرار بگیرد. مطابق با اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است. با توجه به قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب بیست و هشتم خرداد ماه ۱۳۵۳ و اصلاحیه بیست و چهارم آبان ماه ۱۳۷۱ سازمان حفاظت از محیط‌زیست در جهت حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی ایران ایجاد گردیده است. یکی از مهم‌ترین وظایف این سازمان، حفاظت از جنگل‌ها و جلوگیری از هرگونه تخریب آن می‌باشد. طبیعی است که مواردی همچون آتش‌سوزی جنگل‌ها و مدیریت آن نیز جزء وظایف اصلی این

مدیریت حکمرانان جمهوری اسلامی و آتش‌سوزی جنگل‌ها



شده است: «استفاده از کوره زغال موجود یا احداث کوره زغال جدید در جنگل یا مجاور آن مستلزم داشتن پروانه از سازمان جنگلبانی می‌باشد و متخلف به یکماه تا شش ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

تبصره - سازمان جنگلبانی مجاز خواهد بود که کوره‌های زغال بدون پروانه مذکور در این ماده را خراب نماید». همچنین در قانون هوای پاک به موضوع بیابان‌زدایی اشاره گردیده که سهم عمده‌ای در جلوگیری از آتش‌سوزی‌های محیط زیست دارد. قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۶ نیز از مهم‌ترین قوانینی است که در زمینه‌ی آتش‌سوزی جنگل‌ها قابل استناد می‌باشد. بر اساس ماده ۴۷ این قانون: «هر کس در جنگل عمداً آتش‌سوزی ایجاد نماید به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد در صورتی که مرتکب مأمور جنگلبانی باشد به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود. تبصره - در موقع آتش‌سوزی در جنگل‌ها کلیه مأمورین دولتی اعم از لشکری و کشوری و شهرداری‌ها که در نزدیکی آن محل باشند در مقابل تقاضای مأمورین جنگلبانی یا ژاندارمری یا بخشداری موظفند با کلیه وسایل ممکنه دولتی و شهرداری که در اختیار دارند در آتش‌نشانی کمک نمایند کشوری و شهرداری که در ایفای این وظیفه مسامحه و قصور نمایند بر حسب مورد طبق مقررات مواد ۵۸ و ۵۹ قانون استخدام کشوری مجازات می‌شوند. در مورد مأمورین لشکری تعقیب و مجازات آنان طبق مقررات و قوانین نظامی خواهد بود.»

قانون مجازات اسلامی نیز یکی از قوانین مهمی است که به استناد آن می‌توان ضمانت اجرای کیفری این امر را توجیه نمود. با توجه به ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی: «هرکس عمداً جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.»

به نظر می‌رسد پس از انقلاب اسلامی و در قانون مجازات اسلامی میزان مجازات اعمال شده کاهش یافته است. به عقیده‌ی عده‌ای از حقوقدانان قانون عام لاحق نمی‌تواند قانون خاص سابق را نسخ کند. در حالی که عده‌ای معتقدند می‌تواند ناسخ شمرده شود. جدای از کشمکش‌های حقوقی، نگرش و رویکرد جمهوری اسلامی در مواجهه با چنین مواردی قابل تأمل است. همانطور که مشاهده می‌کنید جمهوری اسلامی در قانون



انسانی به وقوع پیوسته است. موضوعی که در این میان اهمیت دارد نحوه‌ی برخورد دولت با مجرمان و مقصران این موضوع و نحوه‌ی مدیریت دولت در رابطه با آتش‌سوزی‌های غیرعمدی می‌باشد و اینکه دولت تا چه حد برای حفظ منابع طبیعی ایران کوشیده و در راستای حفاظت از آن چه سیاست‌هایی به کار گرفته است. نحوه‌ی نگرش جمهوری اسلامی ایران به حوزه‌ی حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی و پذیرش آن به عنوان جزئی از حقوق بشر سیاه‌ترین قسمت ماجراست. بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی حق محیط زیست سالم به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان حقوق بشر مطرح گردیده است. حتی که دنبال حق حیات سالم برای بشریت مطرح می‌گردد و وظیفه‌ی هر دولتی است که آن را به بهترین شکل ممکن برای شهروندان خویش محقق سازد. کارنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران در باب بسیاری از موارد حقوق بشر چندان مطلوب و شفاف نبوده و محیط زیست نیز از این قاعده مستثنی نیست. عدم مسئولیت‌پذیری، عدم توجه کافی، عدم پاسخگویی صحیح، سوءمدیریت و عدم توجه و پایبندی به قوانین داخلی و بین‌المللی و از همه مهم‌تر نقض گسترده‌ی حقوق بشر در سال‌های پس از انقلاب ۵۷ به وضوح از سوی دولتمردان و حکمرانان نظام جمهوری

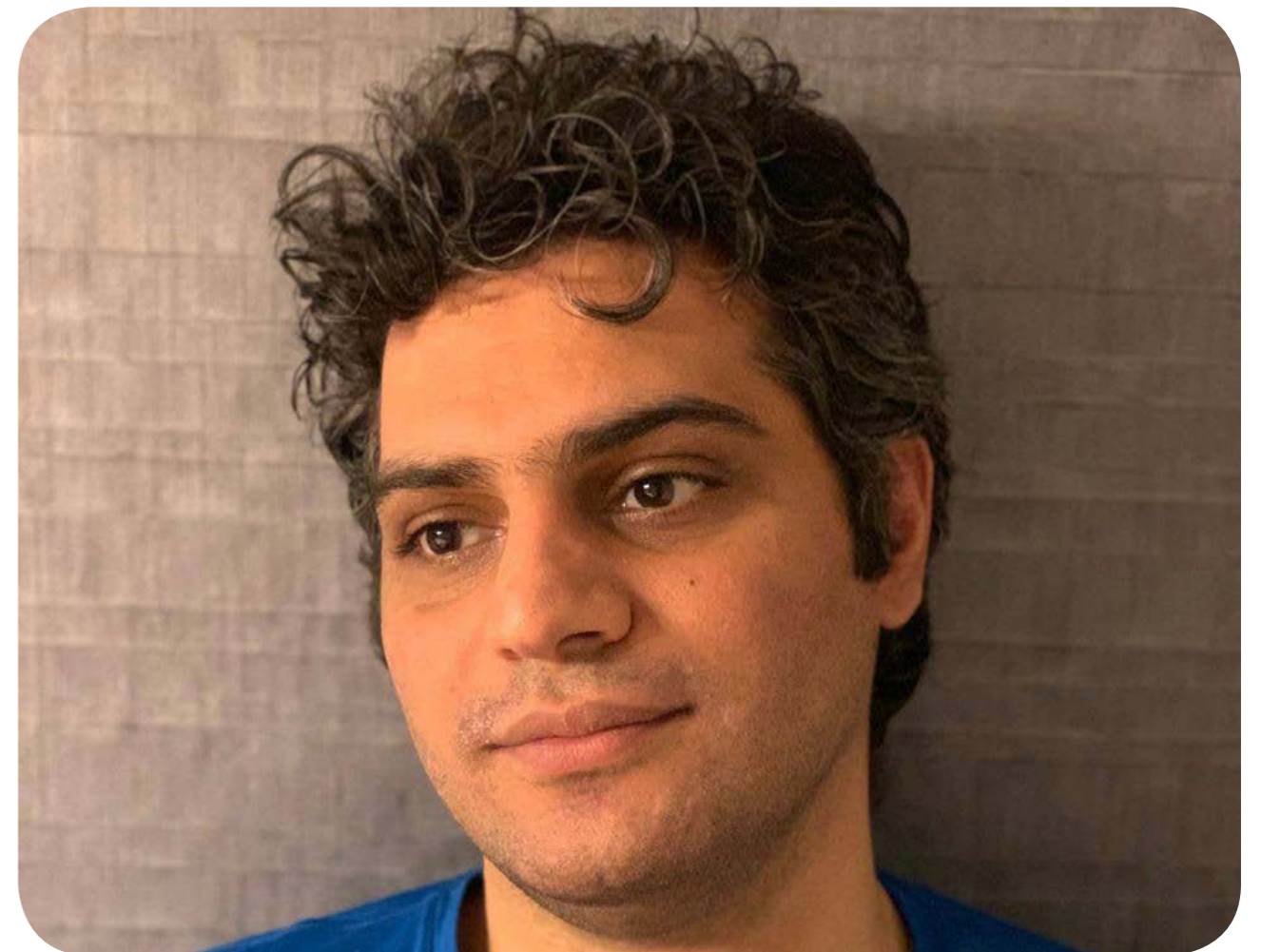
اسلامی ایران عیان است. در سیستمی که قدرت مطلقه‌ی آن در نهاد رهبری خلاصه می‌گردد، قوه‌ی قضاییه صرفاً یک ابزار سرکوب خواهد بود و نمی‌تواند در باب موضوعات پیش آمده ابراز نظر کرده و مستقلاً ورود نماید. به عبارت دیگر سیستم قضایی صرفاً در راستای حفاظت از سیاست‌های نظام شکل گرفته و نمی‌تواند انتظار داشت فراتر از این عمل کند. در شرایطی که با عدم استقلال نهادهای حفاظت از محیط زیست و سازمان قوه قضاییه روبرو هستیم و هیچگونه پاسخگویی صحیحی در این رابطه وجود ندارد، چگونه می‌توان انتظار یک عملکرد مطلوب در این حوزه را داشت؟

ساختار و رویکردهای نظام جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر آن را در زمره‌ی یکی از بزرگ‌ترین ناقضان حقوق بشر در دنیا قرار داده است. در شرایطی که شاهد نقض تمام عیار و همه‌جانبه‌ی حقوق بشر در زمینه‌ی اصلی‌ترین موارد آن هستیم، در جایی که حق حیات بشری و جان انسان‌ها از کوچکترین ارزش و اهمیتی برخوردار نیست و همه چیز با عیار اسلام سنجیده می‌شود، چگونه می‌توان انتظار داشت که در چنین حکومتی مواردی همچون حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی مطرح باشد؟ ضمن اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران بالاخص شورای نگهبان به بهانه‌ی تعارض با قوانین داخلی و اسلامی همیشه مانع از تصویب و پیوستن ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری در سرتاسر دنیا بوده است و این یعنی ایران همیشه یک گام عقب‌تر از سایر کشورهای دنیا قرار دارد. زیرا حکومت جمهوری اسلامی ایران به خوبی دریافته است که این یعنی تعامل با سایر کشورهای دنیا و عمل به یکی از ارکان حقوق بشر، حکومت را مستلزم به رعایت تمامی اصول آن خواهد نمود. قاعدتاً چنین امری الزام پاسخگویی دولت به شهروندان و سازمان‌های بین‌المللی و به دنبال آن وقوع اعتراضات مدنی گسترده را به همراه خواهد داشت و این همان چیزی است که نظام حکومتی ایران به خوبی بر آن واقف است. طبیعی است با توجه به طبقه‌بندی ارزش‌ها و اولویت‌های حکومت ایران، حفاظت از محیط زیست و مواردی همچون مقابله با آتش‌سوزی جنگل‌ها هرگز نمی‌تواند جزء سیاست‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی به حساب بیاید و قطعاً نمی‌توانیم شاهد حمایت‌های قانونی کافی و امیدوارکننده در این حوزه باشیم.

مجازات اسلامی که به تصویب رسانیده میزان مجازات کمتری در نظر گرفته است. این یعنی اهمیت موضوع و حساسیت آن از نظر حکومت چندان مهم نبوده است. به طور کلی سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر نشان داده که در حوزه‌ی حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی و همچنین حفظ میراث تاریخی و آثار فرهنگی عملکرد چندان مثبتی به چشم نمی‌خورد و بودجه‌های کافی اختصاص نیافته است. البته با نوعی سوءمدیریت و عدم تخصص در قانونگذاری نیز روبرو هستیم که در یک نظام حقوقی دو قانون متفاوت در رابطه با یک موضوع واحد وجود به چشم می‌خورد. پس همانطور که مشاهده می‌کنید با خلأ قانونی در زمینه‌ی حفاظت از جنگل‌ها و مقابله با آتش‌سوزی‌های عمدی مواجه نیستیم و علل امر به نالایقی حکومت باز می‌گردد. گرچه قوانین داخلی موجود ناکافی به نظر می‌رسند و جای بسیاری از قوانین خالی است، اما با یک مدیریت درست و صحیح می‌توان قوانین موجود را در جهاتی مطلوب به کار بست.

در سال‌های اخیر شاهد بروز آتش‌سوزی در بسیاری از جنگل‌های ایران بوده‌ایم. برخی از این آتش‌سوزی‌ها به دلایل طبیعی رخ داده و برخی دیگر به دنبال تخریب و دستکاری‌های

محیط‌زیست کردستان در محاصره سودجویان و امنیتی‌ها



علی اصغر فریدی

وقتی صحبت از تخریب محیط‌زیست کردستان می‌شود، در اولین لحظه شاید درختان بلوط و آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس یا ساخت و ساز غیرقانونی در اطراف دریاچه زریوار به ذهنمان بیاید، اما بنابه گفته انجمن‌های مردمی زیست‌محیطی کردستان، محیط زیست این منطقه در محاصره فجایع زیست‌محیطی گوناگونی قرار گرفته است.

آلودگی هوا، آلودگی منابع آب، پسماند، جنگل‌زدایی، فرسایش خاک و انقراض زیستی از جمله مشکلاتی است که محیط زیست کردستان را به سمت فاجعه می‌کشاند. فعالان زیست‌محیطی می‌گویند، به هر نقطه‌ای از کردستان که نگاهی بیاندازیم، یک چالش بزرگ زیست‌محیطی پیش روی ما قرار می‌گیرد که گذشتن از کنار هر یک از آنها یک خیانت به مردم کردستان است، چرا که زندگی و حیات آنان را در سال‌های آینده بدون شک به مخاطره می‌اندازد.

در کوه‌های کردستان گونه‌ای گیاه به نام گون رشد می‌کند که از فرسایش خاک جلوگیری می‌کند، این گیاه که بومی آسیای صغیر، ایران، سوریه و یونان است، به دلیل خواص دارویی که دارد از طرفی، از سوی برخی افراد سودجو در معرض خطر قرار گرفته و از طرفی دیگر نیز از سوی افراد زمین‌خوار که مراتع اطراف شهرهای کردستان به ویژه سنندج را تخریب و حیات این گونه از گیاهان را با خطر انقراض روبرو می‌کنند.

فعالان محیط زیست کردستان در این باره می‌گویند، تخریب تنها مختص به جنگل نیست، مراتع اطراف کوه آبیدر که شیب زیادی هم دارند شخم زده و تخریب شدند و گونه‌های گون در آن را از بین رفته است. کیان صولی عضو انجمن زیست‌محیطی

”شنه‌ی نه‌وژین“ با اشاره به اینکه ارزش گون کمتر از بلوط نیست، می‌گوید: وضعیت مراتع اطراف سنندج مناسبت نیست و به شدت مورد تهدید و تخریب قرار گرفتند و می‌طلبند با زمین خواران در این زمینه برخورد شود.

علاوه بر فاجعه زیست‌محیطی دریاچه زریوار مریوان و ورود فاضلاب به این دریاچه که رشد بی‌رویه نیزارها و مرگ ماهیان دریاچه را به دنبال دارد، آتش‌سوزی‌های مهیب در جنگل‌های کردستان و مناطق محافظت شده، باعث نابودی حیات‌زیستی و منابع طبیعی می‌شود.

همچنین شکار بی‌رویه در مناطق حفاظت شده کردستان که خطر انقراض جانوران بومی و نابودی حیات وحش را به دنبال دارد، ورود فاضلاب‌های انسانی، دامی، صنعتی و کشاورزی به منابع آبی و در پی آن بروز بیماری‌های مختلف برای مردم کردستان در پی دارد.

از سوی دیگر، واژگونی تانکرهای حاوی مواد نفتی، در جاده‌های ناامن و غیراستاندارد کردستان، در رودخانه‌های این منطقه و ورود این مواد به منابع آب آشامیدانی، دیو کردن پسماندهای شهری و صنعتی و عدم بازیافت پسماندها و ورود شیرابه این مواد به داخل رودخانه و ورود ریزگردها و آلودگی هوا و در پی آن حاد شدن بیماری بیماران تنفسی را تنها بخش کوچکی از مشکلات زیست‌محیطی در کردستان است که مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

در این شماره از مجله حقوق ما، در مورد آتش‌سوزی در جنگل‌های ایران و به ویژه جنگل‌های زاگرس، با شهرام موصلچی، روزنامه‌نگار کرد که خبرهای مربوط به محیط‌زیست کردستان به ویژه جنگل‌های زاگرس را رصد و پوشش می‌دهد، گفتگویی انجام داده‌ایم که متن کامل آن در زیر آمده است.

دلیل اصلی آتش‌سوزی در جنگل‌های زاگرس، به ویژه در مناطق کردنشین چیست؟ چه عواملی باعث این آتش‌سوزی‌ها است که ما هر سال شاهد آن هستیم؟
مهمترین عامل آتش‌سوزی‌های زاگرس به ویژه در مناطق

دولت و نهادهای حکومتی حمایت می‌شوند؟

به‌زعم بسیاری از فعالان محیط زیست، جمهوری اسلامی و دستگاه‌های امنیتی آن هیچ‌گونه ارزشی برای طبیعت و اکوسیستم ایران به ویژه کردستان قائل نبوده و حتی در بسیاری از موارد به صورت مستقیم و با توجیحات مختلف مانند اشتغال‌زایی و تأمین آب کشاورزی با ایجاد سدهای غیراستاندارد و حفر چاه‌های عمیق خسارات و ضربات جبران‌ناپذیری به کل اکوسیستم منطقه به ویژه زاگرس وارد کرده‌اند؛ موضوعی که در سال‌های اخیر با تغییرات اقلیمی و سوء مدیریت بیش از پیش به وخیم‌تر شدن شرایط در منطقه افزوده است؛ برای نمونه، سد داریان بر رود سیروان، تمامی اکوسیستم گیاهی و جانوری منطقه هه‌ورامان در کوهستان شاه‌و و کوسالان و دشت شاره‌زور را دچار اختلال و مشکل کرده است.

انجمن‌ها و نهادهای مردمی در کردستان که حفاظت از محیط زیست به ویژه حفاظت از جنگل‌های کردستان را در اولویت کاری خود قرار داده‌اند با چه محدودیت‌هایی روبرو هستند؟

نخست این‌که اطفاء حریق جز وظایف ستاد بحران و ادارات منابع طبیعی و در مواردی اداره محیط زیست است، اما به گفته فعالان محیط زیست با توجه به کم‌کاری و نبود نیروی کافی یا عظم و اراده لازم، انجمن‌های زیست محیطی خود تصمیم گرفته‌اند این در جهت حفظ اکوسیستم و منابع طبیعی مسئولیت‌ها را بردوش بگیرند. همواره فعالان محیط زیست که با خطرات بسیاری مواجه هستند، از نبود امکانات و ابزارهای اطفاء حریق خبر داده‌اند و این‌که به نگاه سازمان و ارگان‌های دولتی به انجمن‌ها امنیتی است و به قول خود فعالان زیست محیطی که بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی مشغول به فعالیت هستند، حتی بیشتر اوقات در تمديد مجوز باید «هفت خوان رستم» را طی کنند.

غیرنظامی و کوهستانی را با استدلال مقابله با گروه‌های ضد انقلاب در این مناطق، اقدام به آتش زدن جنگل‌ها و مراتع می‌کنند.

آیا نهادهای مردمی که هر ساله با کاشتن بلوط یا درختان دیگری سعی در احیای جنگل‌های سوخته می‌کنند، از سوی



سازمان حفاظت محیط زیست

گردنشین عامل انسانی و آن هم به صورت کاملاً عمدی انجام می‌گیرد. مدعیان تصرف مراتع و منابع طبیعی برای از بین بردن گونه‌های گیاهی طبیعی و زیر کشت بردن این زمین‌ها جهت توجیه کشاورزی در طرح‌های پیشنهادی وزارت جهاد کشاورزی اقدام به آتش زدن زمین‌های مورد نظر می‌کنند- به گونه‌ای که این روند در کردستان بسیار مرسوم و به امری عادی و روزانه مبدل شده است. نهادهای نظامی و امنیتی در مناطق مرزی و حساس با آتش زدن اطراف و محدوده پاسگاه‌های خود به کرار «استدلال مخفی و امنیتی آنان ایجاد دید مناسب است که ظاهراً فضای پوشیده جنگلی قدرت دید و کنترل‌شان را کم می‌کند.» نهادهای نظامی و امنیتی در برخی موارد به صورت غیر مستقیم و گاهی با استفاده از عناصر وابسته به خودشان در مکان‌های

دلیل اصلی آتش‌سوزی در جنگل‌های زاگرس، به ویژه در مناطق کردنشین چیست؟ چه عواملی باعث این آتش‌سوزی‌ها است که ما هر سال شاهد آن هستیم؟

در این مورد می‌توان به دلایل متعددی اشاره کرد، ما می‌دانیم که تغییرات اقلیمی یک مسئله‌ی جهانی است و ما در چند سال اخیر شاهد آتش‌سوزی‌هایی در نقاط مختلفی از جهان بوده‌ایم. گرم شدن زمین و به تبع آن کاهش میزان بارندگی و در نتیجه از بین رفتن پوشش‌های گیاهی و خشک شدن درختان، بهره‌کشی بیش از حد کشورهای سرمایه‌داری و همچنین کشورهای در حاشیه سرمایه‌داری، از طبیعت، جنگل‌زدایی و... موجب آتش‌سوزی‌های اخیر در جهان بوده‌اند و کوردستان نیز از این مسئله مستثنی نبوده.

همچنین در سطح منطقه‌ای نیز، سدسازی‌های بی‌رویه در منطقه بخصوص توسط دولت‌های ایران و ترکیه که بطور مستقیم تأثیرات مخربی در اکوسیستم منطقه داشته و موجبات خشک شدن بسیاری از مناطق را دربرداشته. با گرم شدن زمین و دخالت‌های نابجای دولت‌ها در اکوسیستم منطقه و محیط زیست می‌توان آتش‌سوزی‌های زاگرس را نیز در این مقوله خواند.

از طرفی دیگر، نگاه امنیتی دولت مرکزی ایران به ساکنان زاگرس و علی‌الخصوص کردستان موجب شده است که مسائل اکولوژیکی و محیط‌زیستی این منطقه نیز در حاشیه قرار بگیرد و هیچ توجهی به این مهم نشود. انتقال آب از این منطقه به مناطق مرکزی سرمایه در ایران موجبات خشکسالی و کم آبی را فراهم کرده است. ویلاسازی‌های بی‌رویه در مناطق کوهستانی و بریدن درخت‌ها و مسطح ساختن جهت ساخت ویلاها موجب جنگل‌زدایی و از بین رفتن پوشش‌های متراکم گیاهی در این مناطق شده است و به علت وجود فساد سیستماتیک در دستگاه‌های دولتی هیچ‌گونه موانعی سر راه افراد صاحب نفوذ وجود ندارد و این افراد با استفاده از روابط شخصی با مدیران دولتی و رانت موجود ویلا و مکان‌های تفریحی را در این مناطق می‌سازند و مجوز قانونی نیز دریافت می‌کنند، در نتیجه این فساد، رانت و مافیابازی‌ها، مناطق جنگلی را برای استفاده و سود شخصی خود از بین می‌برند و اکوسیستم منطقه نیز، در نتیجه بهم می‌ریزد.

افراد سودجو و افسار گسیخته از بی‌توجهی مسئولان و بی‌حقوقی طبیعت؛ بلوط‌ها و دیگر درختان و بوته‌های جنگلی که لازمه‌ی ثبات اکولوژیکی منطقه هستند را پاک‌تراشی می‌کنند و برای کسب سود با

در ماده ۴۷ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع آمده است، هر کسی که در جنگل عمداً آتش‌سوزی ایجاد نماید به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد در صورتی که مرتکب مأمور جنگلبانی باشد به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.

در تبصره این ماده از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع آمده است، در موقع آتش‌سوزی در جنگل‌ها کلیه مأمورین دولتی اعم از لشکری و کشوری و شهرداریها که در نزدیکی آن محل باشند در مقابل تقاضای مأمورین جنگلبانی یا ژاندارمری یا بخشداری موظفند با کلیه وسایل ممکنه دولتی و شهرداری که در اختیار دارند در آتش نشانی کمک نمایند مأمورین کشوری و شهرداری که در ایفای این وظیفه مسامحه و قصور نمایند بر حسب مورد طبق مقررات مواد ۵۸ و ۵۹ قانون استخدام کشوری مجازات می‌شوند. در مورد مأمورین لشکری تعقیب و مجازات آنان طبق مقررات و قوانین نظامی خواهد بود.

در ماده ۴۸ این قانون نیز آمده است که حمل چوب و هیزم و ذغال حاصله از درختان جنگلی در تمام نقاط کشور به استثنای داخله شهرها بدون تحصیل پروانه حمل از سازمان جنگلبانی ممنوع است و چنانچه مرتکب فاقد پروانه بهره‌برداری باشد طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق تعقیب خواهد شد در صورتی که دارای پروانه بهره‌برداری باشد فقط عین مال به سود سازمان جنگلبانی ضبط می‌شود. حمل چوب و هیزم و ذغال از شهرها به دهات مجاور در حدود مصرف شخصی مجاز است حدود این اجازه در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

کاوه فتحی، فعال مدنی کرد که مدتی نیز به همراه سازمان‌های مردم‌نهاد کردستان در حیطة حفاظت از محیط‌زیست فعالیت داشته، در مورد بخشی از آتش‌سوزی‌ها در جنگل‌های کردستان به مجله حقوق ما گفت: پاسگاه‌های مرزی و دستگاه‌ها و نهاد‌های اطلاعات-امنیتی منطقه، به بهانه وجود احزاب کردستانی مخالف حکومت، دست به آتش‌زدن کوه‌های زاگرس می‌زنند. توجیه آنها دید بهتر در کوهستان‌های کردستان می‌باشد، در حالی‌که آنها مجهز به دوربین‌های پیشرفته هستند.

متن کامل مصاحبه مجله حقوق ما با کاوه فتحی فعال مدنی و زیست‌محیطی، در مورد آتش‌سوزی در جنگل‌های کردستان در زیر آمده است.

به آتش کشیدن جنگل‌های کردستان برای رصد کوهستان‌ها توسط نیروهای امنیتی





این درختان تجارت می‌کنند.

همچنین آتش سوزی‌های عمدی یا بهتر است بگوییم آتش‌زدنهای خود دستگاه‌های امنیتی در این مناطق یکی دیگر از دلایل آتش‌سوزی‌ها می‌باشد. پاسگاه‌های مرزی و دستگاه‌ها و نهاد‌های اطلاعات-امنیتی منطقه به بهانه وجود احزاب کردستانی مخالف حکومت، دست به آتش زدن کوه‌های زاگروس می‌زنند. توجیه آنها دید بهتر در کوه‌های کردستان می‌باشد در حالی که آنها مجهز به دوربین‌های پیشرفته می‌باشند. این دلایل به نظر من موجب آتش‌سوزی‌ها شده و اکولوژی منطقه را از بین برده و به طور مستقیم و غیرمستقیم بر زندگی اجتماعی کردستان تاثیر گذاشته است.

برخی معتقدند که نیروهای نظامی به ویژه سپاه پاسداران در آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس در مناطق کردنشین، دخیل هستند، اگر این سخنان صحت دارد، چرا سپاه پاسداران یا اداره اطلاعات، باید منابع طبیعی کشور را به آتش بکشند؟

در جواب پرسش قبلی به این نکته اشاره کردم. نگاه امنیتی-اطلاعاتی و به بهانه وجود احزاب کردستانی در این مناطق، جنگل‌های کوهستانی زاگروس را آتش می‌زنند به بهانه اینکه دید بهتری در این مناطق داشته باشند. پاسگاه‌های مرزی، نیروهای اجیر شده سپاهی و اطلاعاتی این آتش‌سوزی‌ها را انجام می‌دهند. در نتیجه این آتش‌سوزی‌های عمدی بسیاری از مین‌های کاشته شده دوران جنگ ایران و عراق نیز منفجر می‌شود و آتش‌سوزی‌ها را چند برابر کرده و تلفات انسانی را نیز دربردارد.

انجمن‌ها و نهادهای مردمی در کردستان که حفاظت از محیط زیست به ویژه حفاظت از جنگل‌های کردستان را در اولویت کاری خود قرار داده‌اند با چه محدودیت‌هایی روبرو هستند؟

بر اساس سنت و تجربه تاریخی مردم کرد در سازماندهی نهادها و انجمن‌های مردمی در کردستان همیشه و بطور سیستماتیک از طرف نهادهای امنیت-اطلاعاتی و با توجه به فضای ملیت‌پزیزه شده کردستان از طرف دولت فعالان مدنی، فرهنگی، سیاسی و در سال‌های اخیر محیط زیستی با محدودیت‌های بیشماری روبرو هستند.

بر اساس همین فضای ملیت‌پزیزه و دید امنیتی فعالان محیط زیستی با برجسب‌های امنیتی بازداشت و زندانی شده‌اند و حتی با کام مرگ فرستاده شده‌اند. در بسیاری از موارد آتش‌سوزی نیروهای نظامی

مستقر در منطقه از ورود فعالان محیط زیستی و حتی مردم منطقه از ورود آنان به منطقه‌ایی که جنگلها در حال سوختن بوده‌اند جلوگیری به عمل آورده‌اند. فعالان این حیطه همیشه با برجسب‌هایی از قبیل برهم زدن امنیت ملی، همکاری با احزاب کردستانی روبرو بوده‌اند. از لحاظ لجستیکی نیز هیچگونه پشتیبانی از طرف دولت و نهادهای ذیربط دریافت نمی‌کنند و فعالان محیط زیستی و مردم منطقه با خودسازماندهی و با استفاده از امکانات ابتدایی دست‌ساخته به مهار آتش در جنگل‌ها می‌روند.

توسط آنها اداره می‌شوند، به دلیل فشارها و گیربندهای حاکمیت و نبود حمایت‌های مالی و لجستیکی، ناکارآمد شده و به تعطیلی ختم می‌شوند. مسئله و مشکل اساسی حکومت در کردستان، نه با نهادهای مردمی بلکه با خودسازماندهی و کارهای جمعی مردم می‌باشد و به هر صورت ممکن که باشد، در صدد متلاشی کردن این کارهای جمعی و مردمی می‌باشد و موانع و محدودیت‌هایی بر سر راه فعالان محیط زیستی را می‌توان در همین دیدگاه حکومتی نسبت به فعالین و فعالیت‌های جمعی در کردستان خواند.

آیا نهادهای مردمی که هر ساله با کاشتن بلوط یا درختان دیگری سعی در احیای جنگل‌های سوخته می‌کنند، از سوی دولت و نهادهای حکومتی حمایت می‌شوند؟

نه تنها از آنها حمایتی نمی‌شود بلکه برای آنها موانع بسیار جدی نیز درست می‌کنند. هدف حکومت تسلط کامل بر نهادهای مردمی و فعالان مدنی و زیست محیطی است و برای نیل به این هدف اقدام به برهم زدن کارهای جمعی و خودسازمان یافتن در کردستان می‌کند. بسیاری از نهادهای مردمی در کردستان، که با همکاری خود مردم و

امر جنگل، پیش و پس از دولت-ملت‌ها

نابودی جنگل‌ها در ایران به صورت مجاز و غیرمجاز



جمهوری اسلامی ذاتا حکومتش ضد محیط زیست و ضد منابع طبیعی است و اساسا در حوزه جهانی، منطقه‌ای، ملی و حتا محلی، مفهوم منابع طبیعی در جهان معاصر را درک نمی‌کند. با این گستردگی آتش سوزی و آتش‌زدن‌های عمدی در حوزه جنگل‌ها، تا چه حد سازمان جنگل‌ها را گسترش دادند؟ و یا در حوزه مسائل آبخیزداری چه میزان سرمایه‌گذاری نموده و یا نهادهای متعدد تاسیس کرده و یا بودجه قابل توجهی تخصیص داده شد؟ «ارومیه خشک» شد! بزودی مردمان بخشی از سرزمین ایران دچار بحران انسانی در حوزه آب، جنگل، خاک و وارثه‌های گیاهی می‌شوند. در حقیقت «ذهنیت ضد منابع طبیعی بودن حاکمان دین باور» موجب گشته که نگهداری و توسعه منابع طبیعی اساسا در اولویت سیاست و تصمیم‌سازی‌اش نباشد. از دیگر سو حکمرانی غلط موجب شده که حوزه آب را به جریان‌ات شبه دولتی واگذار کرده‌اند که عملا عنوان «مافیای آب» بر آن اطلاق می‌شود.

جهان اسلام باورمند به ایمان است و نگاه انسان به آسمان را می‌پذیرد، حیوان و گیاه را سخیف می‌پندارد حتا در تفکر اسلامی انسان‌های غیراخلاق را «حیوان» قلمداد می‌کنند. آیا می‌توان از یک طلبه که در حوزه علمیه امور فقهی می‌خواند، انتظار داشت که به حیوانات و یا به جنگل‌ها بیندیشد؟ حاکمیت اسلامی در پژوهش‌های سیستمی خود، تحت آمایش سرزمینی حتا در سطح حداقلی به نگهداری منابع موجود نمی‌اندیشد چه رسد به حفاظت و توسعه این منابع که جزو اموال عمومی محسوب می‌شود.

در این شماره از مجله حقوق ما به آتش‌سوزی‌های عمدی و غیرعمدی در جنگل‌های ایران پرداخته‌ایم و با نیره انصاری حقوقدان گفتگویی انجام داده‌ایم که نوشته بالا بخشی از سخنان این حقوقدان است و مشروح آن در زیر آمده است.

قانون در مورد آتش‌زدن عمدی جنگل‌ها در ایران چه می‌گوید؟
قانون برای چنین اقداماتی چه احکامی را در نظر گرفته است؟

تخریب منابع طبیعی در حد خشک شدن دریاچه ارومیه و آتش گرفتن جنگل‌ها تضییع اموال عمومی است. اما هنگامی که اعتراضات توسط مردم علیه حکومت و حکمرانی ناعادلانه‌اش صورت می‌گیرد، حکومت خطاب به نیروهای «قاهرهاش» می‌گوید: «اراذل و اوباش» اموال عمومی را تخریب میکنند! و این در حالی است که تخریبگر بزرگ اموال عمومی، خود حاکمیت اسلامی است.

در ایران پیرامون حفظ و نگهداری جنگل‌ها و مراتع، قوانین و مقررات گوناگونی به تصویب رسیده‌اند که نخستین آنها «قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۴۶»، «قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب پنجم مهر ماه ۱۳۷۰» است، در تبصره ۲ ماده ۱ آمده است: «در مواردی که قطع این گونه‌ها بر اساس طرح مصوب و بنا بر ضرورت و مسایل فنی و توسعه گونه‌های دیگر لازم باشد با تأیید وزارت جهاد سازندگی مجاز خواهد بود». همچنین تبصره ۳ همان ماده مقرر می‌دارد: «متخلفین از این قانون برای بار نخست افزون بر پرداخت خسارتی که حسب مورد توسط کارشناسان مربوطه وزارت جهاد سازندگی ارزیابی خواهد گردید به حبس از یک ماه تا شش ماه و پرداخت جزای نقدی برای هر اصله درخت معادل یک برابر و نیم قیمت روز آن و در صورت تکرار به اشد مجازات محکوم می‌شوند». از این بیش تبصره ۵ این قانون اشعار می‌دارد: «در صورت همکاری کارگزاران و مامورین سازمان جنگل‌ها و مراتع با متخلفین به تناسب جرم به اشد مجازات مقرر در قوانین و مقررات مربوطه محکوم می‌شوند» ماده ۲ قانون یاد شده می‌گوید: «تشخیص منابع ملی و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع با وزارت جهاد سازندگی است که شش ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی به وسیله روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه‌های محلی و سایر وسایل معمول و مناسب محلی، ادارات ثبت موظفند از انقضای مهلت مقرر در صورت نبودن معترض حسب اعلام وزارت جهادسازندگی نسبت به صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نمایند. تبصره ۱ - معترضین می‌توانند پس از اخطار یا آگهی وزارت جهاد سازندگی اعتراضات خود را با ارائه ادله مثبت جهت رسیدگی به هیأت مذکور در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷.۶.۲۲ مجلس شورای اسلامی تسلیم نمایند. صدورسند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران مانع مراجعه معترض به هیأت مذکور نخواهد بود. تبصره ۲ - عبارت وزارت کشاورزی در ذیل ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷.۶.۲۲ و تبصره ۶ ذیل آن به وزارت جهاد سازندگی تغییر یافته و کمیسیون موضوع ماده واحده همچنان به اعتراضات رسیده به اجرای ماده

۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع رسیدگی می‌نماید. فراتر از این قوانین و مقررات، «قانون مجازات اسلامی» که با جرم‌انگاری رفتارهای منجر به آتش‌سوزی این منابع، تلاش کرده‌اند زمینه تخریب محیط زیست و نابودی منابع طبیعی را کاهش دهند.

با مروری بر قوانین کشور به نظر می‌رسد خلأ قانونی در این زمینه وجود ندارد. اصل ۵۰ قانون اساسی تصریح کرده است: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این رو، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

در رابطه با بخش دیگر سوال شما در مورد مجازات آتش‌سوزی عمدی باید بگویم، مجازات آتش‌زدن جنگل‌ها در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع تخریب و آتش‌زدن جنگل‌ها به موجب قانون، ممنوع و برای مرتکبان آن مجازاتی در نظر گرفته شده است. مهم‌ترین ماده‌ای که در ارتباط با آتش‌زدن عمدی جنگل‌ها می‌توان به آن استناد کرد. ماده ۴۵ این قانون می‌گوید: «آتش‌زدن نباتات در مزارع و باغات داخل یا مجاور جنگل بدون اجازه و نظارت مأموران جنگلبانی ممنوع است. در صورتی که در نتیجه بی‌مبالاتی، حریق در جنگل ایجاد شود مرتکب به حبس تأدیبی از دو ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»

از این بیش بر اساس ماده ۴۶، هر کس مبادرت به کت‌زدن یا روشن کردن آتش در تنه درخت جنگلی نماید به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال و برای هر درخت که کت یا پی‌زده و یا در آن آتش روشن کرده باشد به پرداخت جریمه نقدی از یکصد ریال تا یک هزار ریال محکوم خواهد شد.

همچنین ماده ۴۷ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۴۶ مجازات سنگینی را برای مرتکبان این جرم تعیین کرده است. به موجب این ماده «هرکس در جنگل عمداً آتش‌سوزی ایجاد کند به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکب، مأمور جنگلبانی باشد، به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.» همچنین به موجب تبصره ماده مورد نظر: «در موقع آتش‌سوزی در جنگل‌ها تمامی مأموران دولتی اعم از لشکری و کشوری و شهرداری‌ها که در نزدیکی آن محل باشند در مقابل تقاضای مأموران جنگلبانی یا ژاندارمری یا بخش‌داری

موظفند با تمامی وسایل ممکنه دولتی و شهرداری که در اختیار دارند در آتش‌نشانی کمک کنند. مأموران کشوری و شهرداری که در ایفای این وظیفه مسامحه و قصور کنند بر حسب مورد طبق مقررات مواد ۵۸ و ۵۹ قانون استخدام کشوری مجازات می‌شوند.

در مورد مأموران لشکری تعقیب و مجازات آنان طبق مقررات و قوانین نظامی خواهد بود. و یا در بخش نهم قانون برنامه ششم توسعه کشور (۱۳۹۶/۱۴۰۰)، ذیل ماده ۳۸ اقداماتی برای دولت در بهبود وضعیت محیط زیست کشور تعریف شده است که از برجسته ترین موارد آن، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای و ارزیابی (SEA) و نظارت بر ارزیابی راهبردی محیط زیست و طرح‌های بزرگ (ELA) اثرات زیست محیطی و نیز تأمین اعتبارات ارزی و ریالی مورد نیاز برای اجرای تعهدات بین‌المللی دولت جمهوری اسلامی در حوزه محیط زیست. از دیگر موارد احیاء توسعه غنی‌سازی جنگل‌ها در سطح هشتصد و پانزده هزار هکتار، افزون بر این بیابان‌زدایی و کنترل کانون‌های بحرانی آن حداقل در سطح یک میلیون و یکصد و چهل هزار هکتار از موارد برجسته و مهم برنامه توسعه ششم است. براساس ماده ۴۵ آن «آتش‌زدن نباتات در مزارع و باغات داخل یا مجاور جنگل بدون اجازه و نظارت مأموران جنگلبانی ممنوع است.» متهم یا متهمان به «حبس از ۲ تا ۱ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد. همچنین به موجب ماده ۴۶ هرکس مبادرت به کت‌زدن (کندن حلقه‌ای از پوست درخت با تبر) یا روشن کردن آتش در تنه درخت جنگلی کند به حبس از ۳ ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»

افزون بر این موارد در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، به استناد ماده ۶۷۵/۹۰۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲، بخش تعزیرات: «هرکس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به‌طور کلی هر محل مسکونی یا مستعد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغ‌های متعلق به دیگری را آتش‌بزند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم می‌شود.» گرچه ماده ۶۷۵/۹۰۱۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵/۱۳۹۲ و ماده ۴۷ قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع با یکدیگر تعارض دارند و شاید بتوان با این استدلال که قانون عام لاحق، نمی‌تواند نسخ قانون خاص سابق باشد، قانون حاکم بر قضیه را کماکان قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع دانست؛ هر چند استدلال مغایر با استدلال اخیر نیز وجود دارد و عده‌ای بر این باورند که قانون عام لاحق، بر تمامی مصادیق اشرافیت دارد اما به

هرجهت، تصمیم و تفسیر نهایی در این خصوص، با مرجع قضایی است. به بیانی دیگر در برخورد با عاملان تخریب و آتش‌زدن جنگل‌ها خلأ قانونی وجود ندارد.

براساس قانون، وظیفه دولت و ارگان‌های دولتی در زمان وقوع آتش‌سوزی در جنگل‌ها و مراتع ایران چیست؟

به استناد بند الف ماده (۱) فصل نخست قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور، مصوب بیست و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی، شرایطی که در اثر حوادث، رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی (به جز موارد موضوعه در حوزه‌های امنیتی و اجتماعی) به طور ناگهانی یا غیرقابل کنترل به وجود می‌آید و موجب ایجاد مشقت و سختی به یک مجموعه یا جامعه انسانی می‌گردد و بر طرف کردن آن نیاز به اقدام‌ها اضطراری، فوری و فوق‌العاده دارد.

به استناد بند (۲) همان ماده، «مدیریت جامع بحران»، فرآیند برنامه‌ریزی، عملکرد و اقدام‌های اجرایی است که توسط دستگاه‌های دولتی، غیردولتی و عمومی پیرامون شناخت و کاهش سطح مخاطرات (مدیریت خطرپذیری) و مدیریت عملیات مقابله و بازسازی و بازتوانی منطقه آسیب دیده (مدیریت بحران) صورت می‌پذیرد.

فراتر از این برابر ماده (۲) آن قانون، مدیریت بحران، شامل چهار مرحله است که عبارت است از:

الف) پیشگیری: مجموعه اقداماتی که با هدف جلوگیری از وقوع حوادث و یا کاهش آثار زیانبار آن، سطح خطر‌پذیری جامعه را ارزیابی نموده و با مطالعات و اقدام‌های لازم سطح آن را تا حد قابل قبول کاهش می‌دهد.

ب) آمادگی: مجموعه اقداماتی که توانایی جامعه را در انجام مراحل مختلف مدیریت بحران افزایش می‌دهد.

ج) مقابله: انجام اقدام‌ها و ارائه خدمات اضطراری به دنبال وقوع بحران است که با هدف «نجات جان و مال انسان‌ها، تأمین رفاه نسبی برای آن‌ها و جلوگیری از گسترش خسارات انجام می‌شود و مقابله شامل مواردی چون مهار آتش، کنترل مواد خطرناک، سوخت رسانی، برقراری شریان‌های حیاتی و سایر خدمات اضطراری است.»

د) بازسازی و بازتوانی: بازسازی شامل کلیه اقدام‌های لازم و ضروری پس از وقوع بحران است که برای بازگرداندن وضعیت عادی به

مناطق آسیب دیده است. این سازمان وابسته به وزارت کشور بوده و رئیس آن به پیشنهاد وزیر کشور و تأیید شورای عالی و حکم وزیر کشور منصوب می‌گردد.

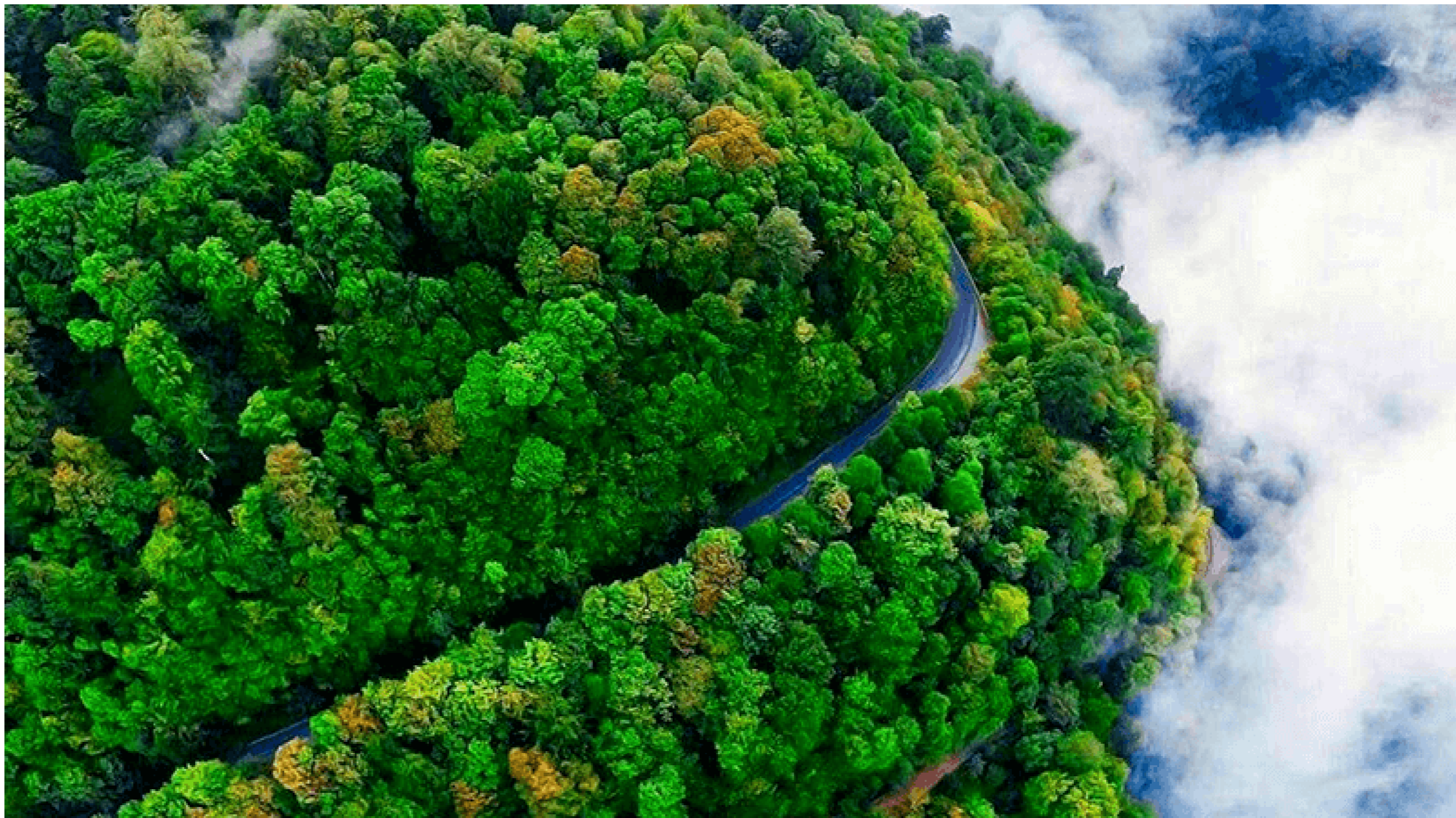
آنچه که در این قانون برجسته و شایان اهمیت است همانا ماده (۱۰) است که در خصوص شرح وظایف این سازمان تصریح می‌دارد: «کلیه دستگاه‌های دولتی مربوطه و مؤسسات عمومی غیردولتی، سازمان منابع طبیعی، شهرداری‌ها، واحدهای سازمانی زیر نظر شهرداری‌ها و دیگر سازمان‌ها، تشکلهای و بنگاه‌های فعال در بخش‌های خصوصی و تعاونی در مراحل مدیریت بحران موظفند در چارچوب وظایف و ضوابط محوله عمل نموده، گزارش عملکرد خود را از طریق مراجع دولتی مربوطه به سازمان ارائه دهند. وظایف قانونی مقرر و ترتیب اجرایی آن در قانون مورد نظر و آئین نامه اجرایی آن پیش‌بینی گردیده است.»

در این میان، بر اساس بند (۱) مصوبه «طرح جامع مدیریت بحران» ملزم به تشکیل ستاد مدیریت در این شهر با هدف هماهنگی امور مربوطه به مراحل مدیریت بحران (پیشگیری، آمادگی، مقابله و بازسازی) بوده است.

افزون بر موارد یاد شده، یکی از ابزارهای مهم در مدیریت بحران‌هایی چون سیل، آتش‌سوزی جنگل‌ها و... استفاده سامانه‌های اطلاعات مکانی است تا بتوان در کوتاهترین زمان، بهترین تصمیم‌ها را برای کنترل محدوده خطر، کمک و یاری به آسیب‌دیدگان، به ویژه جلوگیری از قطع شریان‌های حیاتی اتخاذ نمود. آثار زیان‌بار کم توجهی در سطوح بالای مدیریتی و نیز عدم همراهی در استقرار زیرساخت داده مکانی کشوری در مناطقی چون مازندران بیش از پیش قابل مشاهده است.

از دیگر فراز، ساخت سدهای بی‌رویه از دوران رفسنجانی، همدستی همه جناح‌های حکومت، در سدسازی بی‌رویه در ایران است. از وزیر کشاورزی دوران رفسنجانی تا وزیر نیروی دولت روحانی همه امروز از «سدسازی بی‌رویه» در سال‌های گذشته انتقاد می‌کنند، در چهار دهه گذشته بیشترین سدها را شرکت‌های وابسته به سپاه و با حمایت و تأیید دولت‌های وقت ساخته‌اند.

«قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء»، بازوی اقتصادی سپاه پاسداران در سال ۱۳۶۸ و به فرمان رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای تاسیس شد. این قرارگاه با هدف فعالیت در حوزه‌های «آب‌رسانی، صدور نفت و گاز، پروژه‌های سدسازی، انتقال آب و نیرو و راه‌سازی»



سازندگی گزینه‌های دیگری مانند ایجاد آب‌بند برای تأمین آب شرب منطقه را پیشنهاد کرده بود، اما نهایتاً نظر وزارت نیرو برای ایجاد سد فرادست شد.»

و این در حالی است که همواره کارشناسان و فعالان محیط زیست می‌گویند در ایران جنگل‌های این کشور به نحو مجاز و غیرمجاز نابود می‌شوند. و در برابر چنین اعتراضی هزینه‌ای که از سوی این کنشگران، پرداخت می‌گردد حبس و به مخاطره افتادن زندگی و حیاتشان است و از دیگر فراز دولت برخلاف هشدار کارشناسان محیط زیست عمل می‌کند. حال آنکه تا پیش از بهمن ۵۷ کمتر از ۳۰ سد در ایران ساخته شده بود، نگاهی به نقشه‌های ایران آشکار می‌کند که احداث بسیاری از آن‌ها نمی‌تواند تنها با هدف مهار آبهای روان و استفاده بهینه از منابع آبی انجام شده باشد. حتی در این خصوص وزیر پیشین نیرو، دوران محموداحمدی نژاد را دوره شتاب گرفتن سدسازی در ایران عنوان کرده و گفته بود تنها در سال ۱۳۹۰ عملیات اجرایی احداث ۱۳۰ سد تازه آغاز شد.

در حقیقت این شتاب از پایان جنگ ایران و عراق و در دوره هاشمی رفسنجانی آغاز شد. یکی از استانداران سابق به نقل از رفسنجانی گفت: «پس از جنگ برای استفاده از امکانات مهندسی سپاه پاسداران اجرای برخی پروژه‌های عمرانی به این نهاد واگذار شد. اما اکنون سپاه نبض اقتصاد و سیاست داخله و خارجه را در دست دارد و به کمتر از کل کشور راضی نیست. از این بیش مدیریت پایدار و اجتماع‌محور در خصوص منابع طبیعی از طریق پیوند دادن منافع جامعه محلی به منافع حمایت و حفاظت از منابع طبیعی به ویژه در امر مقابله با آتش‌سوزی‌ها، شکل نگرفته است. بخش عمده‌ای از این عدم موفقیت‌ها ریشه در فقدان مدیریت پایدار و اجتماع‌محور منابع طبیعی و ایجاد تعارض منافع مابین جامعه محلی و برخی دستگاه‌های دولتی متولی حفظ منابع طبیعی که از طریق حذف مدیریت‌های مردمی و برخورد‌های متناقض دولت در بیرون راندن عشایر و ساکنان بومی جنگل‌ها در قالب طرح‌های تعادل دام و مرتع و قرق و در مقابل، واگذاری همان اراضی به سرمایه‌داران غیربومی در قالب بهره‌برداری از معدن و جایگزین نشدن مدیریت کارآمد به جای آن است.

در این رابطه با دو نوع چالش حقوقی و مدیریتی، اجرایی مواجهه هستیم، که چالش‌های حقوقی آن عبارتند از:

۱. نارسایی‌های برخی قوانین و عدم بازدارندگی مجازات عاملان

دولت وقت کنار گذاشته شد و قرارداد ساخت این سد با «ترک تشریفات مناقصه» به قرارگاه خاتم‌الانبیا سپرده شد. چنین اتفاقی در دولت‌های پیشین نیز رخ داده بود.

تخریب ۹۳ هکتار از جنگل‌های شمال ایران برای احداث سد شفارود گیلان و نابودی ۹۳ هکتار جنگل، نه مخالفت نیم بند این سازمان و نه اعتراض گروه‌های زیست محیطی هنوز به نتیجه محسوسی نیانجامیده است. سد شفارود سدی مخزنی است که بر شفارود در منطقه پونل رضوانشهر در غرب گیلان احداث شده و فاصله آن تا رشت ۶۵ کیلومتر است. حتما مدیر کل دفتر ارزیابی‌های زیست محیطی سازمان حفاظت محیط زیست گفته است: «جهاد

شکل گرفت و به سرعت به بزرگ‌ترین مجری طرح‌های عمرانی دولت در سه دهه گذشته تبدیل شد.

از آنجا که پروژه‌های سدسازی در سال‌های گذشته بدون وقفه ادامه یافته، می‌توان نتیجه گرفت که همه‌ی دولت‌ها و جناح‌های سیاسی حکومت جمهوری اسلامی در این کار سهیم بوده یا دست‌کم توان مخالفت با آن را نداشته‌اند.

بی‌توجهی به ویژگی‌های زیست محیطی مکان احداث سد گتوند و نزدیکی مخزن آن با سازندهای نمکی گچساران موجب شوری آب این سد شده است. مطابق گزارش‌ها، انباشت نمک در ذخیره‌گاه سد گتوند شوری آب رود کارون را افزایش داده و خسارت‌های سنگینی به کشاورزان منطقه وارد کرده است. دولت‌های رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد در احداث و تکمیل سد گتوند مسئولیت مستقیم دارند و دولت حسن روحانی نیز به دلیل انفعال یا ناتوانی در رسیدگی به وضعیت این سد در این «جنایت» سهیم است. درآمدزایی سدسازی خیلی پیش از مرحله اجرا و با طرح‌های مطالعاتی زمین‌شناسی، جانمایی و امثال آن آغاز می‌شود و با فعالیت‌هایی مانند لایروبی، تعمیر، نگهداری و حفاظت همواره ادامه دارد. در سال ۱۳۹۱ یک شرکت چینی که آماده سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه سد بختیاری در استان لرستان بود، با اعمال نفوذ

آتش سوزی

۲. خلأ قانونی در حمایت از گروه‌های داوطلب مردمی و نیروهای شرکتی تحت قرارداد جهت جبران آسیب‌ها و صدمات وارد شده در محافظت از جنگل‌ها و مراتع به‌ویژه اطفای حریق و اما چالش‌های مدیریتی - اجرایی عبارتند از:

۱- فقدان برنامه جامع و منسجم پیش بینی، پیشگیری، اطفای حریق و احیا و بازسازی جنگل‌ها و مراتع مبتنی بر رویکرد مدیریت اجتماع‌محور منابع طبیعی

۲- موازی‌کاری و ناهماهنگی بین دستگاه‌ها و فقدان مرکز ملی کنترل و پایش عرصه‌های طبیعی

۳- نبود نقشه پهنه‌بندی ریسک وقوع آتش‌سوزی جنگل‌های کشور

۴- فقدان ارزش‌گذاری اقتصادی - اجتماعی و محیط‌زیستی جنگل‌ها و مراتع و عدم آگاهی کافی متولیان و مردم از این ارزش‌ها

۵- کمبود نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده، تجهیزات و امکانات مناسب که ریشه در کمبود منابع مالی برای تجهیز و ترمیم تجهیزات دار. 6- دشواری دسترسی به کانون‌های آتش‌سوزی و نبود

بالگردهای اختصاصی اطفای حریق جنگل‌ها و مراتع چالش‌های موجود نشان می‌دهد که مقابله با آتش‌سوزی‌های جنگل‌ها

و مراتع کشور دارای ابعاد مختلف فنی/ مدیریتی، اجتماعی و اقتصادی است و سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور و

سازمان حفاظت محیط زیست به‌عنوان متولیان اصلی و قانونی، به تنهایی نمی‌توانند از عهده انجام تمام عملیات حفاظتی و اطفای

آتش‌سوزی جنگل‌ها بر بیابند و نیازمند عزم ملی و مشارکت فعالانه تمامی ذی‌نفعان به‌ویژه مردم، کشاورزان و جوامع محلی وابسته به

جنگل‌ها و مراتع است. ابتدا برنامه مدون و زمان بندی شده‌ای برای پیاده‌سازی حکمرانی مطلوب و مدیریت پایدار و اجتماع‌محور منابع

طبیعی تهیه شود سپس با تعامل و همفکری دستگاه‌های مرتبط با محوریت سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور و سازمان

حفاظت محیط زیست، برنامه مدیریت جامع پیشگیری و مقابله با آتش‌سوزی‌های عرصه‌های منابع طبیعی کشور که تمام ابعاد

پایش، پیش بینی، پیشگیری، کشف و اطفای حریق، احیا و بازسازی و نحوه ساماندهی گروه‌های مردمی را در بر دارد، تدوین و عملیاتی

شود. از جمله راهکارهای دیگر می‌توان به تأمین و تخصیص بودجه مورد نیاز، اصلاح و رفع خلاءهای قانونی در زمینه حمایت بیمه‌ای

و قضایی از گروه‌های داوطلب مردمی آسیب‌دیده در جریان اطفای

حریق و تعامل‌سازی دستگاه‌ها و آموزش و فرهنگ‌سازی حفاظت از منابع طبیعی اشاره کرد.

مراحل صدور مجوز برای قطع درختان جنگلی برای تولید ذغال چگونه است و قانون چه راهکارهایی را برای قطع غیرقانونی درختان برای تولید ذغال در نظر گرفته است؟

مطالعات موسسه تحقیقات سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور نشان می‌دهد از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۸۳ نزدیک به ۱۲۲ هزارهکتار از

جنگل‌های شمال، به ویژه در نواحی بالادست از بین رفته است که معادل نیم‌درصد در هر سال می‌شود. از سوی دیگر سیل همه‌ساله

صدمات بسیاری را در استان‌های شمالی بر زندگی، کشاورزی و جان شهروندان وارد می‌کند؛ در حالی که به موجب آمارهای رسمی

میزان بارندگی کاهش یافته است و سیل تنها می‌تواند در اثر تخریب پوشش گیاهی و جنگلی و مرتعی باشد. افزون بر اینکه جنگل‌های

شمال، ثروت‌های ملی هستند در قوانین کشوری از جمله قانون صیانت از جنگل‌های شمال، بر وظیفه دولت در حفاظت از آنها

تاکید شده است. در چندسال اخیر به دلایل مختلف، کاروکسب کارگاه‌های تولید ذغال در جهرم رونق گرفت، به طوری که امروز

جهرم یکی از بزرگترین تولیدکنندگان ذغال کشور است و آن را به یکی از قطب‌های تولید این محصول در ایران تبدیل کرده است. وجود

باغ‌های گسترده مرکبات در فارس و جهرم و آب و هوا و خاک مناسب برای تولید این محصول، باعث شده از سراسر ایران متقاضیانی

برای ذغال کوره‌خانه‌های جهرم وجود داشته باشد. تخمین زده می‌شود بیش از پنج‌هزار نفر اعم از تولیدکننده، کوره‌دار، واسطه،

راننده و کارگر در کارگاه‌های تولید ذغال شهرستان جهرم، بدون هیچ کمک دولتی، کارآفرینی و اشتغالزایی کرده و در این حیطه‌ی

تولیدی فعالند. کیفیت عالی این محصولات همچنین باعث شده که ذغال‌های تولیدی در جهرم در شهرهای مختلف کشور مانند

کاشان و خوی نیز بسته‌بندی و به فروش رسند و به کشورهای مختلف نیز صادر شوند. این گروه از نظر قانونی زیر مجموعه‌ی

صنف خواربارفروشان و عمده‌فروشان جهرم به شمار آمده‌اند و بیش از ۳۰ تا ۴۰ پرنده تولید و بسته‌بندی ذغال به صورت کارتن، حلبی و

پلاستیکی در جهرم وجود دارد.

چندی است که فعالیت این تولیدکنندگان در شهرستان جهرم با محدودیت‌هایی مواجه شده است. مسئولان برای جلوگیری از

فعالیت فعلی صنف ذغال‌داران جهرم به چند دلیل عمده اشاره می‌کنند: آلودگی‌های زیست محیطی، قاچاق چوب بلوط از مناطق

مختلف کشور به جهرم و ضرورت تبدیل کوره‌های سنتی به صنعتی. اما از وقتی که تعداد زیادی کوره با مجوز رسمی از سازمان صنعت و

معدن در این منطقه شروع به کار کردند، این موضوع در فارس شدت گرفته است. طی چهار سال گذشته و با برپاشدن کوره‌های مجوزدار

در بخش سیمکان جهرم فارس، به شکلی ویژه وارد این وادی شده است. برخی فعالان زیست محیطی نیز بر این باورند؛ ارزش یک

درخت بلوط ۵۰ ساله را با توجه به نقش آن در تولید اکسیژن و تثبیت خاک در حدود ۲۰۰ هزار دلار برآورد می‌کنند، در حالی که قیمت چوب

آن بیشتر از دوهزارتومان نیست و نباید درختان باارزش جنگلی مثل بلوط را فدای تجارت‌های سودآور مقطعی و کم‌ارزشی مانند تولید

ذغال کرد. ۲۳۰ کارگاه تولید ذغال در سیمکان/ فارس وجود دارد که شامل کارگاه‌های مجوزدار و بدون مجوز هستند. از این میان ۱۸۰

مورد در اراضی ملکی مردم قرار گرفته‌اند که منابع طبیعی به آن‌ها دسترسی ندارد، ولی ۵۰ مورد در اراضی ملی قرار داشته‌اند که برای

آن‌ها پرونده تشکیل شده و ۱۷ کارگاه را پلمب شده است، اما تا زمانی که ۱۸۰ کارگاه اراضی ملکی پایرجا باشند، همچنان بیم سوءاستفاده

از درختان جنگلی فارس وجود دارد.

محمدرضا رضایی نماینده مردم جهرم در مجلس شورای اسلامی با اشاره به ظرفیت مناسب و زمینه‌های لازم تولید ذغال در جهرم گفت:

استاندارد سازی سایر فرایندهای تهیه و تولید و توزیع ذغال از چوب در استان و شهرستان جهرم در توسعه صادرات و رونق اقتصادی

و اشتغال تأثیرگذار است و ضرورت دارد تهیه، تولید و توزیع ذغال از چوب با رعایت حفظ استانداردهای محیط زیست و آب‌های

زیرزمینی و جلوگیری از آلاینده‌های هوا و در جهت فعالیت‌های صنعتی و تولیدی و اقتصادی صورت پذیرد. وی همچنین خاطرنشان

کرد: وقتی از چین در حال تولید زغالی هستیم که نمی‌دانیم از چه مواد شیمیایی برای تهیه آن استفاده شده یا از آفریقا در حال واردات

ذغال بی‌کیفیت درختان بامبو هستیم، لازم است ذغال تولیدی در جهرم با توجه به استانداردهای زیست محیطی تولید شود.

ممنوعیت صادرات ذغال تنها شامل ذغال چوب می‌شود که به دنبال استناد تبصره «۵» ماده «۱۵» قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل

ها، همچنان به قوت خود باقی است. این ممنوعیت صادرات ذغال در پی بهره‌برداری غیر قانونی و آسیب رساندن جدی افراد به منابع

طبیعی کشور به جهت دریافت سود بیشتر، برای زغال چوب اعمال شده است. چرا که ماده‌ی اولیه‌ی ذغال چوب از سوخت انواع منابع

چوبی به دست می‌آید. قطع اشجار و نابودی جنگل‌ها و مراتع در شرایط عادی و ترسالی به منزله‌اره کردن پای طبیعت نیمه‌جان

است چه برسد به شرایط خشکسالی که نفس‌های طبیعت به شماره افتاده است، قطع درختان و تخریب منابع طبیعی را به منزله‌زدن

آخرین میخ‌ها به تابوت محیط زیست شهرستان دانست و گفت: تکلیف قانونی در این زمینه کاملاً روشن و گویاست و به موجب ماده

۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، حمل هر نوع چوب، ذغال و هیزم در تمام نقاط کشور بدون اخذ پروانه حمل از

اداره منابع طبیعی ممنوع است و در صورت ارتکاب، متخلف طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق، تعقیب و مجازات خواهد شد.»

بر اساس دستورالعملی که از سوی سازمان جهاد کشاورزی صادر شده، افرادی که حتماً در مستثنیات خود درختانی از نوع گونه جنگلی

دارند، باید قطع درختان خود از اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان محلی سکونت [تقاضای صدور مجوز نمایند. که در این

درباره برای جلوگیری از قطع درختان باغی بخشنامه سراسری به کل کشور ارسال شده است که اشخاص نمی‌توانند گونه‌های جنگلی

را که در باغ‌ها و زمین‌های خود کاشته‌اند، بدون مجوز منابع طبیعی استان‌ها قطع کنند.

با اینکه در سال‌های گذشته سازمان منابع طبیعی کشور توقف قطع درختان جنگلی را صادر کرده است، اما با توجه به این دستور قیمت

چوب نیز افزایش پیدا کرده است که برای جلوگیری از قاچاق چوب و جلوگیری از سوءاستفاده کنندگان دستورالعمل‌هایی را به سازمان

برای قطع درختان در حواشی مزارع و باغ‌ها صادر کرد که افراد برای قطع این درختان که در حجم ۵۰ متر و خارج کردن چوب جنگلی از

استان مجوز لازم را از اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان خود مجوز قطع دریافت کنند.

قوانینی که بموجب آن قطع درختان در شهرها قانونگذاری و جرم شناخته شده، عبارتند از:

۱) قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۲

۲) لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹

۳) قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهر مصوب ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸

۴) ماده ۹۱۲/۶۸۶ قانون مجازات اسلامی، و با تعیین جزای نقدی از

یک میلیون تا ۱۰ میلیون ریال محکوم خواهند شد.

در مورد مجازات قطع اشجار باید بگوییم که به استناد قانون اصلاحی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها، هرکسی که می‌خواهد نسبت به قطع درخت در شهرها اقدام نماید، باید از شهرداری مجوز دریافت کند. در شهرداری تهران، سازمان فضای سبز شهرداری اختصاصاً نسبت به بررسی این تقاضا اقدام می‌نماید. اما اگر شخصی بدون دریافت اجازه از شهرداری نسبت به قطع درخت اقدام نماید، بر اساس قانون یاد شده مرتکب جرم شده است. مجازات مرتکبین این جرم با توجه به تعداد درختان بریده شده تعیین می‌گردد و حداکثر مجازات جرم قطع اشجار ۳ سال حبس است.

همچنین ارتکاب جرم خشک کردن درخت از آنجایی که موجبات از بین رفتن درخت فراهم شده است برابر با قطع درخت است. اگرچه باید اثبات شود که شخصی که به او اتهام خشکاندن درخت وارد شده است، توسط وی انجام شده است. آبیاری نکردن درخت اگر عالماً و عامداً رخ داده باشد مشمول جرم قطع اشجار می‌شود.

اگرچه ضمانت اجرای کیفری یا مدنی برای مقابله با پدیده خطرناک تخریب و آتش زدن جنگل‌ها کفایت نخواهد کرد، صرف نظر از آنکه مسئولان و ماموران حفاظت از جنگل‌ها و مراتع کشور باید با جدیت به تکالیف قانونی خویش عمل کنند و متخلفان را به مراجع ذیصلاح معرفی کنند، برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از رویدادهای مورد اشاره، اقدامات فرهنگی و پیشگیرانه در این حیطه، از اولویت اساسی برخوردار است. فراموش نکنیم که مسایل مربوط به تخریب محیط زیست، بحرانی جهانی و بین‌المللی بوده و اختصاص به یک یا چند کشور خاص نظیر ایران ندارند. تمامی کشورها در ابعاد مختلف با مشکلاتی از این دست مواجهند و هر یک از آنها استراتژی‌ها و سیاست‌های خاص خود را انتخاب و اعمال می‌کنند؛ به همین دلیل امید می‌رود که متصدیان تقنینی و اجرایی، هم و غم اصلی خود را بر حفاظت از منابع طبیعی و مقابله با هنجارشکنان این عرصه و افرادی که قصد تخریب و آتش‌زدن جنگل‌ها را دارند معطوف سازند.

آیا قانون راهکاری را برای احیاء جنگل‌های سوخته در نظر گرفته است؟

بازگرداندن جنگل‌های طبیعی می‌تواند در مبارزه با افزایش

کربن‌دی‌اکسید اتمسفر و تغییرات اقلیمی مؤثر باشد. به موجب برآورد مجمع بین‌المللی تغییرات اقلیمی (IPCC)، تا انتهای این قرن باید حدود ۷۳۰ میلیارد تن کربن‌دی‌اکسید از اتمسفر حذف شود (معادل ۷۳۰ پتاگرم کربن‌دی‌اکسید یا ۱۹۹ پتاگرم کربن). این مقدار برابر تمام کربن‌دی‌اکسید منتشر شده در کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلیس، آلمان و چین از زمان انقلاب صنعتی است. همچنین اوگاندا یک نمونه موفق احیای جنگل، موجب امیدواری زیادی شده است. نمونه‌ای که شاید بتواند الگویی باشد برای نجات محیط زیست در دیگر نقاط جهان باشد. افزایش پوشش درختان دارای مزایای دیگری همچون حمایت از تنوع زیستی، مدیریت آب و ایجاد اشتغال نیز است. IPCC پیشنهاد می‌کند که افزایش مناطق جنگلی جهان می‌تواند حدود یک‌چهارم از کربن موجود در اتمسفر را که برای محدود کردن میزان گرمایش زمین نیاز است، حذف کند. این امر در کوتاه‌مدت، بنابه سند توسعه پایدار سازمان یونسکو، به مفهوم افزایش سالیانه‌ی حدود ۲۴ میلیون هکتار جنگل از اکنون تا سال ۲۰۳۰ است.

باید بگوییم بحث جنگل‌ها، هم پیوند است با بحث آب که بخشی از آن مربوط به آبها و سفره‌های زیرزمینی و بخشی دیگر به میزان بارش باران و بهم ریختگی بارش‌ها... است. بنابراینچه پیشتر گفته شد؛ جمهوری اسلامی نه متعهد ملی است و نه متعهد جهانی و بجای حمایت‌های قانونی از فعالان محیط زیست آنان را بازداشت می‌کند. حال آنکه دولت تراز، دولتی است که می‌کوشد همکاری با جامعه بین‌الملل را جدی گرفته و موضوعیت به آن دهد، زیرا مسائل زیست محیطی دارای «ماهیتی» جهانی است.

البته طرفداران مسائل کلان جهانی زیست محیطی دو گروه اند؛ گروه مثبت‌گرا و گروه ناامیدان. گروه ناامیدان، اخیر اعلام کردند که بحران‌های زیست محیطی برگشت ناپذیر است. اما گروه مثبت‌گرا باورمند به احیای محیط زیست با انجام اقدامات و مکانیسم‌های تاثیر گذار تخصصی و فنی و اقتصادی هستند. این در حالی است که در ایران ساختار نهاده‌ای که باید حمایت از محیط زیست نماید هنوز در حد یک سازمان است، سازمانی سنتی و نه مدرن و فربه شده، که اساساً فعال نیست و در برابر پرسشهای معترضین و فعالان محیط زیست نه تنها پاسخگو نیست، اعلام می‌دارد که مسائل زیست محیطی از جمله موارد «امنیتی» است، در حقیقت

این امر یک نوع تلنبار شدگی مشکلات زیست محیطی در حاکمیت جمهوری اسلامی است که حفاظت و نظارت بر امور زیست محیطی را از دریچه ایدئولوژی خود می‌نگرد.

با توجه به اینکه مسائل زیست محیطی در عرصه حاکمیتی و حکمرانی مطلوب مهم است و از منتقدین و فعالان غیرانتفاعی و مردم نهاد همچون NGO ها بشدت حمایت حقوقی و اقتصادی می‌نماید و این در حالی است که نظام اسلامی در ایران چیزی به نام «جهان بشری» نمی‌شناسد، بل، این نظام در پی توسعه و گسترش جهان اسلام است. در اسلام تاریخی جهان و حیوانات بدرستی دارای تعریف و تبیین مشخصی نیستند و خشونت‌های گسترده علیه حیوانات نیز نشأت یافته از همین نگرش ایدئولوژیکی است. سازمان محیط زیست و آنچه که بر پیشانی این نهاده مسئول شناخته شده در محیط زیست باید جدی‌ترین تعاملات را با طرفداران محیط زیست داشته باشد.

جمهوری اسلامی پس از بهمن ۱۳۵۷ نه تنها این سازمان را گسترش نداد و بودجه‌ای قابل توجه نسبت به حفظ محیط زیست در حوزه پژوهش و سیاست‌های حمایت‌گرایانه در تعامل با NGO ها و منتقدان سیاست‌های کلان تخصیص نداد، بل، حاضر نیست صدای آنان را بشنود. یعنی به نحوی برخورد می‌کند که گویی یک منتقد یا فعال حوزه امرسیاست جمهوری اسلامی نسبت به حمایتگری‌اش از روسیه را نقد می‌کند، حال آنکه اساساً ما یک حاکمیتی که دارای تعریف متعارفی از دیپلماسی باشد، نداریم، در واقع این نظام یک پدیده ناهنجار است و فهم غیرمتعارفی از مسائل زیست محیطی دارد، حتا وقتی علمی‌تر تصمیم سازان حاکمیت را مورد نقد قرار می‌گیرند، اساساً با ذهنی در اتاق‌های تصمیم‌سازی‌اش مواجه می‌شوید که جهان را، انسان را، محیط زیست و منابع طبیعی را طور دیگری می‌بیند و این نوع نگرش موجب یک گسستگی فاحش بین تعهدات این حکومت و خود تصمیم‌سازانش و منتقدین سیاست‌هایش نسبت به منابع طبیعی می‌شود. با توجه به اینکه این منتقدان نه نگاه براندازانه دارند و نه از فعالان حقوق بشراند، تنها دغدغه‌شان مسائل زیست محیطی و سیاست‌گذاری‌های نادرست نظام است.

جمهوری اسلامی ذاتاً حکومتش ضد محیط زیست و ضد منابع طبیعی است و اساساً در حوزه جهانی، منطقه‌ای، ملی و حتا محلی،

مفهوم منابع طبیعی در جهان معاصر را درک نمی‌کند. با این گسترده‌ی آتش سوزی و آتش‌زدن‌های عمدی در حوزه جنگل‌ها، تا چه حد سازمان جنگل‌ها را گسترش دادند؟ و یا در حوزه مسائل آبخیزداری چه میزان سرمایه‌گذاری نموده و یا نهادهای متعدد تاسیس کرده و یا بودجه قابل توجهی تخصیص داده شد؟ «ارومیه خشک» شد! بزودی مردمان بخشی از سرزمین ایران دچار بحران انسانی در حوزه آب، جنگل، خاک و وارپته‌های گیاهی می‌شوند. در حقیقت «ذهنیت ضد منابع طبیعی بودن حاکمان دین باور» موجب گشته که نگهداری و توسعه منابع طبیعی اساساً در اولویت سیاست و تصمیم‌سازی‌اش نباشد. از دیگر سو حکمرانی غلط موجب شده که حوزه آب را به جریان‌ات شبه دولتی واگذار کرده‌اند که عملاً عنوان «مافیای آب» بر آن اطلاق می‌شود.

از این بیش در ایران با پدیده «جنگل خواری»، «کوه خواری» و... مواجه هستیم که در دیگر کشورها مشاهده نمی‌شود. در حقیقت بسته‌های فکری دولت/ملت‌ها در جهان نسبت به جنگل‌ها، حیوانات، وارپته‌های گیاهی به رغم تفکرات سنتی‌اشان، نگرشی مدرن است. همچون هند که به گیاه و حیوان نوع دیگری می‌نگرد و یا کشور سوئد که موسس نخستین کنفرانس محیط زیست در جهان به سال ۱۹۷۲ است. اما جهان اسلام باورمند به ایمان است و نگاه انسان به آسمان را می‌پذیرد، حیوان و گیاه را سخیف می‌پندارد حتا در تفکر اسلامی انسان‌های غیراخلاق را «حیوان» قلمداد می‌کنند. آیا می‌توان از یک طلبه که در حوزه علمیه امور فقهی می‌خواند، انتظار داشت که به حیوانات و یا به جنگل‌ها بیندیشد؟ حاکمیت اسلامی در پژوهش‌های سیستمی خود، تحت آمایش سرزمینی حتا در سطح حداقلی به نگهداری منابع موجود نمی‌اندیشد چه رسد به حفاظت و توسعه این منابع که جزو «اموال عمومی» محسوب می‌شود.

به هر روی به عنوان یک تلاشگر که خواهان نوعی نواندیشی و نگاه نخبگانی هستیم، خواهان آنم که فعالان زیست محیطی به بحران ساز بودن ذهنیت حکمرانان عمیق‌تر نگاه کرده و در این مسیر فعالیت‌های خود را ارتقاء کیفی بخشند و به همین جهت پیشنهاد می‌دهم که یک گروه مشترک از تمامی کنشگران حوزه زیست محیطی تحت عنوان «جبهه سبز» گرد هم آیند. در این باره با ایمیل

آدرس اعلامی تماس حاصل نمایند.



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net